

عروس های تریاک



روشن قاسم عروس 11 ساله سعید محمد 55
ساله که همسر و چهار فرزند دارد..

بقیه در صفحه 11

* دیدگاه *

اتحادیه های کارگری و استقلال

علیرضا تقی

تشکل های صنفی اولین پناهگاه کارگران برای حفظ ابتدایی ترین حقوق کاراست.

استقلال اتحادیه ی صنفی و کارگری مفهومی است که این اتحادیه متعلق به اعضاء همان صنف است که دارای گرایشات مختلف سیاسی و اقتصادی هستند. در میان کارگران یک کارخانه یا یک بخش، کارگران طرفدار سرمایه داری و یا مخالف آن در کنار هم قرار دارند. نمی توانیم بگوییم مثلا کارگران طرفدار فلان حزب نباید وارد اتحادیه شوند یا این اتحادیه متعلق به آن گرایش خاص است.

اتحادیه ی کارگری باید جایگاه خود را داشته باشد، همان گونه که حزب طبقه کارگر و سازمان کارگری جایگاه خود را دارد و هیچکدام را نمی توان به جای دیگری به کار برد. عدم شناخت هر یک، باعث بلبشو و در هم ریختگی خواهد شد.

بقیه در صفحه 8

اطلاعیه کمیته مرکزی در باره:

برگزاری کنگره سیزدهم

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بقیه در صفحه 2

سند سیاسی مصوب کنگره ۱۳

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اوضاع سیاسی و وظائف ما

گسترش مبارزه به محیط های عمومی و شهری که با افزایش فلاکت و فشار سیاسی حکومت باز هم بیشتر خواهد شد، توجه به اشکال متنوع دیگری از سازمانیابی را ضروری می سازد.

نیروهای چپ در داخل کشور از هر نظر فعال بوده و ظرفیت هم گرانی را هم نمایش دادند و با توجه به چشم انداز حرکت در جنبشهای اجتماعی زمینه گسترده ای برای زندگی پیشرونده دارند.

ما که در مبارزه علیه سرمایه داری از همین امروز برای سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می کنیم، با در نظر گرفتن آنچه که در باره این دوره آمد و ضمن تائید سیاست ها و مصوبات کنگره های ده، یازده و دوازده سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و تداوم آنها در کنگره سیزدهم سازمان بر موارد زیر تاکید می کنیم:

بقیه در صفحه 2

چرا چنین نگرانند؟

ارژنگ بامشاد

دستگاه ولایت و دولت نظامی - امنیتی اش بیش از دیگران از اوضاع داخلی و اعماق جامعه نگرانند. دولت احمدی نژاد برای مقابله با این نگرانی ها با سازماندهی گسترده ی بسیج و سپاه با یک کودتای انتخاباتی به قدرت رسیده بود. این دولت سیاست تمرکز قدرت برای سرکوب داخلی، آمادگی برای تهاجم خارجی و جلوگیری از حرکت های توده ای را در پیش گرفته بود. اما سه سال حکومت احمدی نژاد نه تنها نتوانسته است به اهداف خود دست یابد بلکه با شکست طرح اقتصادی اش و افزایش لجام گسیخته ی تورم و بحران مسکن از یک سو و تشدید تحریم های اقتصادی بین المللی که نتیجه سیاست های ماجراجویانه ی خارجی دولت و اهداف سلطه جویانه ی امریکا است؛ عملاً کشور را در وضعیت خطرناکی قرار داده است..

بقیه در صفحه 7

دادگاه آرژانتین و

جاده های مسدود گلزار خاوران

صادق افروز

بقیه در صفحه 12

اطلاعیه کمیته مرکزی در باره:

برگزاری کنگره سیزدهم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سند سیاسی مصوب کنگره ۱۳ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اوضاع سیاسی و وظائف ما

نگاهی به اوضاع بین المللی

در بررسی سال گذشته و دوره کنونی نشانه های هر چه بیشتری دیده می شود که حاکی از آن است که وضعیت تازه ای در مسیر مبارزه جنبش ما علیه سرمایه داری در حال تکوین است. این وضعیت ظرفیتهای متفاوت و متناقضی را در درون خود حمل می کند که چگونگی و توان جنبش برای برخورد با این ظرفیتهای، فراز و فرود مبارزه را رقم می زند. مردم ایران در این سال روگردانی خود را از ارتجاع و نظام سیاسی استبداد مذهبی به نحو بارزتری در آخرین نمایش انتخاباتی نشان دادند. حرکتی اعتراضی و تداوم مبارزه جنبشهای اجتماعی علیرغم همه سرکوبها نشان داد که این مبارزه برای رهائی بر بستر تکوین وضعیت تازه مبارزه طبقاتی جهانی و منطقه ای سمت و سوی خاص خود را می یابد.

نگاهی گذرا به مسیر عمومی مبارزه و آنچه در مبارزه با برنامه نئو لیبرالی سرمایه در جریان است به دریافت بهتر از چگونگی تکوین وضعیت تازه کمک می کند.

لغو " برتون وودز" در سال ۱۹۷۱ و جریان دلارهای نفتی به بانک های آمریکایی پس از بحران نفتی ۱۹۷۳ شرایط را برای عروج سرمایه مالی فراهم آورد. نئولیبرالیسم به عنوان روبنای فکری این سرمایه مالی جهانی و برای غلبه بر مبارزات طبقاتی - توده ای سال های ۶۰ و ۷۰ قرن گذشته، به ایدئولوژی حاکم در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بدل شد و پس از سقوط بلوک شوروی سابق و گشایش سرزمین های جدید به روی آن، سرعت هرچه بیشتری یافت. از ۱۹۹۰ به بعد صف طولانی کشورهای ۵ قاره جهان برای اجرای نسخه های باتک جهانی و صندوق بین المللی پول جهت پیوستن به این برنامه به پاره ای از کشورهای آمریکای لاتین و آسیا و آفریقای جنوبی اضافه شد که از دهه ۸۰ این برنامه را به اجرا گذاشته بودند. فضای سیاسی دهه ۸۰ و به ویژه دهه ۹۰ را همان شعار معروف تاجر، یعنی " هیچ بدیل دیگری وجود ندارد " پوشانده بود و گفتن نئو لیبرالی حاکمیت داشت و " مذهب سرمایه و پول" به اوج خود رسیده بود.

در آمریکا بعد از ۱۲ سال دوره ریگان و بوش پدر و پیشروی اقتصاد نئو لیبرالی، حزب دمکرات با " بیل کلینتون " بر سرکار آمد تا همان مسیر را پی گرفته و گسترش دهد. " نفتا" (پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی) و گسترش این سیاست در آمریکای مرکزی و جنوبی طراحی شد، برنامه های استراتژیک نظمی برای پاسخ به بحرانها ادامه یافت و زمینه تجاوز به خاور میانه فراهم گشت. دخالت نظامی در بالکان و جنگ کوسوو پیش برده شد و نقش جدید ناتو تعریف شد. علیرغم ادعای " لگور" در سمت معاونت رئیس جمهور و آنهمه هیاهوی طرفداری او از محیط زیست، اقدام عملی مهمی نشد و پیمان کیوتو به تصویب نرسید. ادامه پیش روی نئو لیبرالیسم زمینه ساز قدرت گیری و روی کار آمدن هارترین و سیاه ترین بخش راست سرمایه یعنی " نئو کانها" با جرج بوش و دارو دسته و همه سیاه کاریهای آنها در سراسر جهان شد.

اما حالا در ۲۰۰۸ روزگار دیگری است. حال و روز نئو کانها و جرج بوش که بر همه چیز سیطره داشتند چنان شده که هم حزبی های آنها هم برای حفظ خود مجبور به اعلام فاصله با آنها هستند و این همه ماجرا نیست! حزب دمکرات که دو دوره قبلی را با شعارهای معتدل در برابر بوش باخت، با چهره و پدیده ای به میدان می آید که مهمترین ویژگی خود را بیگانگی و دور بودن از دستگاه سیاسی آمریکا و طرفداری از " تغییر" می داند و آنرا برجسته میکند. اگر چه مخالفت " باراک اوباما" با جنگ عراق تاثیر مهمی در جلب نظر اکثریت بزرگ مردم آمریکا دارد که با جنگ مخالف شده اند، اما مسئله اصلی و درجه اول آمریکانها مخالفت با برنامه های داخلی حکومت آمریکا و مبارزه با روزگار سیاهی است که پیدا کرده اند. وقتی ۴۷ میلیون آمریکایی هیچ نوع بیمه ای برای درمان و سلامت ندارند، وقتی که ۲۸ میلیون آمریکایی بدون جیره دولتی کمک های غذایی قادر به تامین غذای روزانه نیستند، وقتی بدهی سرانه بابت وام مسکن و اقلام مصرفی

کنگره سالانه سازمان در مردادماه ۱۳۸۷ با شرکت بخشی از اعضا و شماری از میهمانان برگزار شد. نشست کنگره با گزینش هیات اداره کننده رسماً کار خود را آغاز نمود.

نخست بیاد جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس آیین نامه اداره کنگره که مصوب کمیته مرکزی بود، با تغییراتی مورد تایید شرکت کنندگان در کنگره قرار گرفت.

دستور کار کنگره:

- 1- بررسی سند سیاسی - سند پیشنهادی کمیسیون سیاسی
- 2- بررسی گزارش عملکرد کمیته مرکزی، نهادها و ارگانهای تشکیلاتی.
- 3- بررسی گزارش کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات
- 4- قطعنامه در مورد معیارهای حاکم بر رسانه های سازمان.
- 5- قطعنامه حول تشکل های توده ای و جنبش کارگری و نیز سند ساختار و پیوند با جنبش های اجتماعی.
- 6- انتخاب اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت و رسیدگی به شکایات.

گفتگوها و مباحث گسترده ای پیرامون نقد و بررسی سند سیاسی، با مشارکت فعال اعضا و برخی از میهمانان صورت گرفت. بدین ترتیب که ابتدا در باره کلیات سند بحث شد و شرکت کنندگان در بحث نظر تاییدی یا انتقادی خود را طرح کردند. آنگاه در باره کلیات سند رای گیری شد و کلیات سند با اکثریت آرای دارندگان رای به تصویب کنگره رسید. سپس بحث درباره جزئیات سند سیاسی آغاز شد و پیشنهاداتی درباره اصلاحات یا تغییرات برخی از بندهای سند مطرح شد و در پایان این بحث کمیسیونی برای جمع بندی و دسته بندی کردن انتقادات و پیشنهادات تشکیل شد و نتیجه کار خود را به کنگره ارائه کرد و در تک تک موارد رای گیری شد و در نتیجه تغییراتی در سند پیرامون تدقیق یا تغییر یا اصلاح برخی از بندها انجام گرفت. قابل ذکر است که در مرحله رای گیری در باره تغییرات در دو مورد که به بخش کارگری و زنان مربوط میشد، اکثریت کنگره خواهان حذف دو پاراگراف گردید که اقلیت مخالف بود. (نظر اقلیت در این دو مورد در پاورقی سند سیاسی مصوب کنگره آورده شده است)

خوانندگان گرامی میتوانند با مقایسه پیش نویس اولیه که در سایت و نشریه سازمان موجود است با سند مصوبه کنگره که در پی این اطلاعیه آمده است به چند و چون و کم و کیف کلیه تغییرات انجام شده پی ببرند.

درباره عملکرد کمیته مرکزی و نهادها و ارگانهای تشکیلاتی صحبت شد و کنگره در مجموع بر عملکرد آنان صحنه گذاشت و در مواردی پیشنهاداتی برای بهبود کار ارگانهای مزبور ارائه کرد. گزارش کمیسیون نظارت مرکزی که ناظر بر بررسی عملکرد درونی و نظارت بر نهادها و ارگانهای مرکزی مزبور بود، با اندک اصلاحاتی به تایید کنگره رسید.

از آنجا که بحث روی سند سیاسی و نیز گفتگو روی کارکردهای تشکیلاتی زمان زیادی بخود اختصاص داد و چون سندهای تشکلهای توده ای و جنبش کارگری و نیز بخشی از قطعنامه های مربوط به میارهای حاکم بر رسانه های سازمان به موقع ارائه نشده بود، کنگره تصمیم گیری در مورد آنها و سند ساختار و پیوند با جنبش های اجتماعی را با توجه به کمبود وقت به بعد از کنگره و انجام مباحث کافی و سپس تصمیم گیری با آرای اعضا و به شکل مناسب موکول کرد و کمیته مرکزی را موظف به تدارک آن نمود.

کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت برای دور جدید فعالیت با آرای مخفی اعضای شرکت کننده در کنگره انتخاب شدند.

کنگره سیزدهم سازمان با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
شهریور ۱۳۸۷

به ۵۰ هزار دلار رسیده و آنها توان باز پرداخت وامها را ندارند و بی‌خاتمان می‌شوند و دیگر تحمل نمی‌کنند و اعتراض می‌کنند، زمانیکه ۸۰ هزار کارگر جنرال موتورز در این سال بزرگترین حرکت را در سه دهه اخیر به پا می‌کنند و تا حد زیادی از خواسته‌های خود را تحمیل می‌کنند، دوره ای است که بخش مهمی از سرمایه‌های مجبور به گرد آمدن به زیر پرچم "اوپاما" است؛ و شعارهایی به میان کشیده می‌شوند که ظرفیت برخورد با بحران و بن بست را داشته باشند: تجدید نظر در "نفتا"، پایان جنگ عراق، بیمه عمومی تندرستی، ازدیاد مالیات شرکتهای بزرگ و کاهش مالیات درآمدهای متوسط به پائین، افزایش مخارج و تعهدات دولتی. اینهمه مواردی بر خلاف جهت برنامه نئولیبرالی است! اوپاما برای همراهی با جوانان آمریکایی که بیش از هر زمانی در صحنه سیاسی فعال شده اند، در مخالفت با فرهنگ و گرایش به پول "صحبت می‌کند که نشان گر نیرومند شدن فرهنگ سیاسی دیگری در میان پانینی هاست و اوپاما برای رسیدن به قدرت از خصوصیات و ویژگیهای خود برای هم سازی با آن ها بهره می‌گیرد. بخش های مهمی از سرمایه داری آمریکا میخواد بوسیله اوپاما هژمونی معنوی از دست رفته آمریکا در جهان را ترمیم کند و مخالفت مردم جهان با دولت آمریکا را کاهش دهد، مخالفتی که از جنگ جهانی دوم تا کنون به بالاترین حد خود رسیده است. آمریکا میخواد بدین وسیله امکان پیش برد سیاست های جهانخواهانه خود را بیابد.

علیرغم این که در کشورهای اروپایی نئولیبرالیسم هم چنان پیشروی می‌کند، ولی در برابر آن حرکت های اعتراضی چون اعتصاب لکوموتورآنان و رشد حزب چپ در آلمان مشاهده می‌شود. بعد از کنار گذاشته شدن قانون اساسی نئولیبرالی و نظامی گرایانه اتحادیه اروپا در اثر مبارزه مردم به ویژه فرانسویها و هلندیها، "قرار داد لیسبون" که برای ساماندهی اتحادیه مطرح شد با رای منفی ایرلندیها حال و روز بهتری نیافت و بحران تازه ای ایجاد شد.

در آمریکای لاتین مواضع پیش روی برنامه سرمایه جهانی بیش از گذشته نمایان شد و مسیر کنار رفتن و تعویض حکومتها زیر فشار پانینی ها در آخرین نمونه، پاراگوئه، تداوم یافت. این دور از واقعیت نیست اگر تحولات درون ایالات متحده را در ارتباط با موانع پیش روی برنامه سرمایه در سایر نقاط به بینیم و آنرا بازتاب مبارزه در همه جا و از جمله و به ویژه در آمریکای لاتین بدانیم. ورود روزافزون سرمایه به بازارهای مالی آمریکا طی سه دهه گذشته منجر به رشد بادکنکی دوره ای در بخش های مختلف اقتصادی شد که آخرین آن بخش مسکن و املاک بود. نتیجه آن افزایش بی حد و امه ای مسکن و کالاهای مصرفی تا بیش از ۱۲ هزار میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۶ و ترکین این بادکنک در سال گذشته و بحران مالی بود. افزایش قیمت نفت و انرژی، کسری بود چه بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار در بخش تجارت، هزینه کمر شکن جنگ عراق و افغانستان، رشد بی سابقه بدهی خارجی و در نتیجه همه اینها سقوط ارزش دلار، ابعاد بحران را گسترش داد و آن را به همه پهنه سرمایه داری کشاند.

مبارزه علیه بحران زیست محیطی که آمریکا تا همین روزها از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی می‌کرد و آنرا به سبکهای طبیعی ربط می‌داد، حتی دولت بوش را هم مجبور به واکنش کرد. اما آنچه در دستور قرار گرفت نه حرکت برای حل واقعی بلکه واکنشی بود سود جویانه و انحرافی. یکبار دیگر صدای طرفداری از انرژی هسته ای را تقویت کردند که در اثر مبارزات دهه گذشته علیه آن ضعیف شده بود و همه مرتجعان از بوش گرفته تا حاکمان اسلامی ایران چارچی فواند این انرژی خاتمانوسز شدند. یا آنکه برنامه سود جویانه "سوخته‌های گیاهی" (اتانول) را برای جایگزینی سوخت فسیلی پیش بردند. نتیجه زیر کشت بردن زمینها برای چنین سوختی در بسیاری از کشورها و نتیجه کاهش کشت و تولید مواد غذایی و تاثیر افزایش قیمت سوخت و خشکسالی و غیره این بود که قیمت مواد غذایی به نحو بی سابقه ای افزایش یابد و علاوه بر ۹۰۰ میلیون جمعیتی که همیشه در گرسنگی به سر می‌بردند، تامین مواد غذایی برای بخشهای بزرگتری از مردم جهان غیر ممکن شود؛ و این محدود به کشورهای فقیر نمائند بلکه در ایالات متحده تعداد کسانی که مثلاً در ایالت میشیگان بدون جیره غذایی کمکی دولتی قادر به تامین غذای خود نیستند در چند سال اخیر دو برابر شده و به بیش

از ۱۰ درصد جمعیت رسیده است. این در حالی است که فروش و سود بزرگترین شرکتهای مواد کشاورزی و غذایی جهان مانند "مونسانتو"، "کارگیل" و "موزانیک" از ۸۶ درصد تا ۱۱۳۴ درصد رشد داشته است. این بحران با مبارزه و به خیابان آمدن مردم در کشورهای مختلف پاسخ داده شد که در ایران هم شاهد آن بودیم. این گفته یکی از بومیان سرخ پوست شرکت کننده در اعتراض بین المللی در شهر رم علیه کنفرانس رم برای بحران مواد غذایی در ماه ژوئن که گفت: "سیاستگزاری غذای انسانها باید از دست شرکتهای و دولتها به دست تولید کنندگان مستقیم و خود مردم بر گردد"، می‌تواند بیان رسای همه آثاری باشد که در اینمورد مبارزه کردند و می‌کنند.

علاوه بر همه اینها نشانه های شکست تهاجم نظامی در خاور میانه برای پیش برد طرحی مشهود تر شد که خاور میانه بزرگتر یا جدید نامیده شده که روایت آمریکا از برنامه نئولیبرالی سرمایه جهانی بود. در این سال، در افغانستان نه تنها هیچ ثباتی پدیدار نشد حتی می‌توان گفت که حکومت "کارزای" در شهر کابل هم حاکمیت کامل ندارد. اما بیشتر از آن، بحران افغانستان حالا به طور عملی به درون پاکستان کشیده شده و در پاکستان بی ثباتی و بحران بی سابقه ای به وجود آمده است. ارتش پاکستان که از بدو تاسیس این کشور نقطه اتکای سنتی سیاست آمریکا در شبه قاره هند بوده، در جنگ با طالبان نه تنها کارایی لازم برای عسای دست آمریکا بودن را ندارد بلکه با بروز نافرمانی و رفتن سربازان به صفوف طالبان ارکان آن به لرزه افتاده است. مسئله فلسطین در سال گذشته گره کورتری شد و ابزار کارایی در دست آمریکا و اسرائیل برای پیش برد برنامه هایشان نبود. زندانی شدن میلیونی فلسطینیها در باریکه غزه آتش مبارزه به حق آنها را خاموش نکرد و از این وضعیت فقط زمینه افزایش نفوذ هر چند کوتاه مدت جریانهای ارتجاعی سیاسی اسلامی و حکومت اسلامی ایران فراهم شد. در عراق اگر چه آمریکانیها در حد محدودی توانستند شدت گیری مسیر سقوط خود را کنترل کنند و به ویژه نزدیکی روابط دستگاه ولایت فقیه با جریان شیعی حاکم در عراق و احزاب کرد حاکم را کاهش دهند بنحوی که جریان مقتدی صدر به برگی موثر در خدمت حکومت اسلامی ایران تبدیل شده است. اما این توازن هنوز چیزی نیست که حتی قادر به تحمیل قرار داد امنیتی سیاسی به دولت عراق برای حفظ دائمی پایگاههای آمریکا در عراق به ترتیبی شوند که می‌خواهند. بحران در لبنان و تجدید آرایش نیروهای سیاسی آن که بخشی از توازن عمومی جنگ آمریکانیها و هم چنین اروپانیها در خاور میانه است اگر چه با ابتکار و سردمداری متحدین اصلی آمریکا و اروپا (کنفرانس قطر) به نقطه تعادل رسید اما متحد حکومت اسلامی یعنی حزب الله، تاثیر گذاری خود را حفظ کرده است. مجموعه این فعل و انفعالات موقعیت نامناسبی را برای آمریکا نشان می‌دهد. به همین دلیل آمریکا در رابطه با قدرت اصلی رقیب در خاور میانه یعنی حکومت اسلامی ایران خطوط اصلی همان برنامه کمیسون همیلتون - بیکر را دنبال می‌کند تا با ایجاد توازن مناسب و رسیدن به نقطه تعادل، از طریق فشار سیاسی و ایجاد بلوکی از کشورهای عرب و منزوی کردن حکومت اسلامی، کاهش نفوذ آن در منطقه و فشار اقتصادی و غیره، نوعی از ارتباط و مناسبات با حکومت اسلامی بوجود آید که تعادل نیروهای منطقه ای بهم نخورده و در کنترل آمریکا باشد. فشار در مورد برنامه هسته ای حکومت اسلامی یکی از اصلی ترین زمینه های پیش برد این سیاست است چرا که هم با منافع و نگرانیهای اسرائیل منطبق است و هم می‌تواند متحدان بین المللی زیادی را گرد آورد. در ماههای پایانی حکومت بوش علاوه بر همه چیز بالا بردن فشار در این زمینه مطرح است چرا که با حساسیت و نگرانیهای مربوط به امنیت سر و کار دارد. این نقطه اتکا و تاکید کاندید جمهوریخواهان برای ریاست جمهوری آینده است. علیرغم همه این سیاست ها هنوز خطر حمله نظامی به ایران منتفی نشده است و تهدید نظامی و تحریم های اقتصادی (که فشار زیادی آورده و حکومت اسلامی به برکت گران شدن قیمت نفت خود را سر پا نگه داشته) هنوز دستاویز دستگاه ولایت برای بالا بردن فشار سرکوب جهت کنترل مردمی است که بدلیل فلاکت به جان آمده اند.

اگر چه سایه امپریالیسم و ارتجاع منطقه بر خاور میانه سنگینی می‌کند اما نشانه های بن بست هر دو قطب دیده می‌شود، پتانسیل مبارزاتی نیروها و جنبشهای اجتماعی که به

دنبال رهایی واقعی و علیه هر دو قطب اند، در نقاطی مانند ایران، ترکیه، مصر و تا حدودی عراق به جریان افتاده است، که در این دوره مشهود بود.

از جمع بندی آنچه که آمد می توان دریافت که برنامه نئو لیبرالی سرمایه جهانی به نحوی که مورد انتظار آنان بود پیش نرفته و نمی رود، امری که تاثيرات خود را در تعادل مبارزاتی می گذارد. البته این بدان معنا نیست که برنامه نئو لیبرالی متوقف شده است بلکه سرعت پیشروی آن در مقایسه با دهه گذشته کندتر شده است. حتی میتوان گفت که این برنامه در پاره ای از نقاط تازه شروع شده و در بعضی مناطقی مانند اروپای شرقی با سرعت زیادی ادامه دارد. این کندتر شدن یک دست آورد است که می تواند به عنوان مرحله ای از بحران به افزایش نیروی پیشروی و تقویت و گسترش مبارزه رادیکال علیه مناسبات سرمایه داری بیانجامد. در عین حال روی آوری سرمایه به حدی از رفورها می تواند رقمیسم را در بخشها بی از جنبش تقویت کرده و باعث روی آوری و جذب آنها در نهادها دولتی شود. در پاره ای از نقاط ظرفیت پیشروی راست افراطی تاحدی با شعارهای سوسیال فاشیستی در این وضعیت تازه هنوز مطرح است. هم چنان است امکان رشد بیشتر نیروهای مترجم سیاسی اسلامی در مناطقی از خاور میانه. اما در وضعیت مشخص ایران به ویژه در پرتو مبارزات و تحولات سال گذشته هم می توان گذر و عبور از بعضی از این حالتها را شاهد بود و به ظرفیتهای زیاد پیش روی مبارزه علیه سرمایه داری رسید.

نگاهی به اوضاع ایران

در ایران به دلیل شرایط بعد از انقلاب ۵۷، برنامه نئو لیبرالی با تاخیر زمانی نسبت به سایر نقاط و با افت و خیز به جریان افتاد و از 4 سال پیش فشار دستگاه حاکمه برای سرعت دادن به پیشروی آن اوج گرفت. آنها این برنامه را در اقتصاد سرمایه داری دولتی به کل نشسته و بکمک دستگاه استبدادی اسلامی منقوری پیش می برند که در کشاکش مبارزه با نیروی کار و مردمی رام نشدنی همیشه شعارهای سوسیال فاشیستی و سرکوب را تجربه کرده و حالا هم می کند. چنانکه با بهره گیری از موضوع تهدید خارجی و برای کنترل مبارزه جنبش های اجتماعی هم سطح سرکوب را به بالاترین حد خود در سالهای اخیر رساندند و هم شعارهای معیشتی و آوردن " نان " با پول نفت را به خدمت گرفتند. بخش خصوصی سرمایه داری هم که رشد فزاینده ای پیدا کرد حاصلی بهتر از همپالکی اش در سایر نقاط جهان برای زندگی مردم نداشت. نتیجه همه اقدامات نظم حاکم در این سال جز فلاکت و خشم بی حد اکثریت بزرگ جمعیت و در عین حال تلاش های حکومتی نبود که پاسخ خود را هم در واکنش عمومی یافت. وقتی به روایت رژیم کمتر از 30 درصد و اجدین حق رای در تهران و شهرهای بزرگ در انتخابات " شرکت می کنند چیزی نیست جز آنکه اکثریت بزرگ می گویند امیدهیج تغییری در وضعیت از طریق این حکومت را ندارند و به عباتی خواست سرنگونی آن را بیان می کنند. وقتی شاهد حرکت های اعتراضی هستیم و اشکالی از اعتراض به فلاکت را تجربه می کنیم که بخشا ابعاد آن به مبارزات درون شهری کشیده می شود، پوچی " شعارهای عدالت خواهی احمدی نژاد " برملا می شود. مبارزه ای که در این سال ابعاد تازه ای پیدا کرد پاسخ مناسبی هم به سرکوبی است که با بهره گیری از تنشها در روابط خارجی تشدید شد. می توان بر آن بود که این مبارزه با تداوم خصلتهای خود که در چالش با استبداد مذهبی پرورده شده و قید و شرط بر آزادی را تحمل نمی کند، قادر است ظرفیتهای تازه ی وضعیت کنونی برای جلوگیری از برنامه های نئو لیبرالی و پیشروی مبارزه علیه سرمایه داری را به وجود آورد. تلاش در این راستا دربررسی مبارزات جنبشهای اجتماعی در سال گذشته کم و بیش دیده می شود.

جنبش کارگران و زحمتکشان

جنبش کارگران و زحمتکشان در این سال از هر نظر حرکتی قابل توجهی داشت. بخشهای مختلف، چه مزد و حقوق بگیران رسمی و چه غیر رسمی و بیکاران و غیره به اشکال مختلف و در سطوح متفاوت در اعتراض به فلاکت فعال بودند. با فشاری بر حق داشتن تشکلهای مستقل از سوی مزد و حقوق بگیران رسمی وسعت بیشتر داشت روال اعتراض به مقررات کار و دستمزد هم به همین سان بود. علاوه بر همه اینها موج اعلام همبستگی بخشهای مختلف از یکدیگر و هم چنین همبستگی و پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی

دیگر، زنان و دانشجویان، در مقابله با سرکوب حکومتی و آزادی کشی به سطح بالاتری رسید. اگر چه سرکوب حکومتی فعالیت پاره ای از تشکلهای اعلام شده کارگری مانند سندیکای شرکت واحد را کاهش داد، اما تداوم و گسترش مبارزه و اعتراض و مقاومت به اشکال متفاوت خبر از عدم موفقیت سرکوب می دهد. این سال چه از نظر تداوم و چه به لحاظ گسترش پایه ای و توده ای بودن حرکتها و چه از جنبه طرح خواستها و برخورد با سیاستهای عمومی سرمایه داری و حکومت اسلامی آن، فرازهای تازه ای داشت. یکی از برجسته ترین نمونه ها، مبارزه چند ماهه کارگران نیشکر هفت تپه است. همبستگی وسیع کارکنان این موسسه و شرکت تقریباً همگانی آنها، خستگی ناپذیری و جسارت برخورد با انواع سرکوب و مقاومت در برابر آن، منکی نبودن به معدودی چهره شناخته شده و فعال کارگری و استفاده از انواع اشکال مبارزه و حرکت جمعی، گسترش مبارزه از محیط کار به محیط های شهری و عمومی و تظاهرات خیابانی و تحصن و جلب حمایت سایر مردم زحمتکش، به کارگیری تاکتیکهای رایج راه پندان که با اختلال در سیستم حمل و نقل تاثیر مبارزه را وسیع تر می کند، پیگیری خواست تشکل مستقل، جمع آوری امضا، تشکیل اتحادیه مستقل کارگری، بی اعتبار کردن مدیریت و حراست و در افتادن با کنترل سیاسی حکومتی؛ و بیش از آن در افتادن با سیاست اقتصادی نئو لیبرالی سرمایه داری در این مورد یعنی واردات شکر ارزان و به رکود کشاندن صنایع نیشکر، همگی نشان از این فراز است.

در زمانی که بخشهای دیگری از مزد و حقوق بگیران که تجمع چندان هم در یک محیط کار مشخص ندارند، مانند معلمان، گسترش یافته اند و هم چنین در شرایطی که شیوه های استبدادی و تهدید رایج است کشیده شدن مبارزه از محیط کار به محیط های شهری که روندی رشد یابنده در همه جهان دارد، اهمیت محیط های عمومی را در شرایطی نشان می دهد که سرمایه داران خود خواهان تعطیل بسیاری از موسسات اند و برکار آبی آن تاکید می گذارند. در مبارزه در محیط های عمومی با در میان گذاشتن مسائل، حمایت بخشهای دیگر جلب می شود و همبستگی رشد می کند.

گسترش مبارزه به محیط های عمومی و شهری که با افزایش فلاکت و فشار سیاسی حکومت باز هم بیشتر خواهد شد، توجه به اشکال متنوع دیگری از سازمانیابی را ضروری می سازد. (۱)

جنبش زنان

جنبش زنان در این دوره علیرغم شدیدترین بگیر و بندها از نفس نیافتاد. مداومت و پیگیری زنان برای خواسته های خود و حقوق برابر مثال زدن است. اگر چه خواستهایی که به صورت رسمی اعلام می شود با بیان ریشه ای نابرابری فاصله دارد و اگر چه هنوز توده های وسیع به ویژه محرومترین زنان به چشم نمی آیند، اما " مسئله زنان " یکی از ریشه ای ترین و رادیکال ترین مسائل جامعه طبقاتی سرمایه داری و مبارزه بر سر آن از اصلی ترین مبارزات برای برابری انسانی است و به ویژه در یک جامعه تحت سیطره آپارتاید رسمی جنسی هر نوع مبارزه در این راه با رادیکالیسم در هم تنیده است. این مبارزه در مقاومت جانانه دخترانی نمایان بود که چماقهای نیروی امنیت اجتماعی را بر سر صورت خود تحمل کردند و زن وارانها ایستادند تا آنکه خواستهها و مطالبات را به شیوه ای بیان کرده، نوشتند و یا فریاد کردند و بیشتر از آن، با به کارگیری شیوه ها و روشهایی فعالیت کردند که خود حامل جوهر برابری طلبانه و تقویت کننده کنش گری به جای کنش پذیری است و در درگیریهای همیشگی آنان که با همین شیوه های بحث در باره مسائل زنان و مبارزه برای برابری را در میان زنان و لایه های مختلف آن به گونه ای فعال به جریان انداختند.

ویژه گی جنبش زنان ایران که بر درهم تنیدگی مبارزات اجتماعی روشهایی که زنان برای فعالیت خود به کار می گیرند و مناسبات جمعی و مبارزاتی خود را بر آن مبنا می سازند و بر تنوع تاکید دارند، همه نشانه هایی از عمل به شعار " دنیای دیگری ممکن است " می باشد، که در این سال با چالشهایی روبرو شد. (۲)

جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی و مبارزات آن در این سال نشاندهنده همان ظرفیت های تازه مبارزه بود و قدرت آنرا به نمایش گذاشت و می توان از آن به عنوان نقطه ی عطفی در این جنبش نام برد. از مبارزات ۱۶ آذر ۸۶ و واکنش تند دستگاه ولایت که با دستپاچگی

در صدد بر آمد تا باصطلاح بساط مقاومت و مبارزه چپ ها را جمع کند تا مبارزات وسیع دانشگاه شیراز و تبریز و تربیت معلم و زنجان و بسیار شهرهای کوچک و بزرگ دیگر بیشتر پیشروی سیاست پادگانی کردن دانشگاه را به چالش کشید و تداوم مبارزه و گسترش آن خواسته های دانشجویان را تحمیل کرد. هم چنین مبارزه مستقیم دانشجویان با موازات فساد همزاد استبداد، رژیم را در سرکوب دانشجویان با مشکلات زیادی مواجه ساخت. این در حالی بود که لیبرالها و اصلاح طلبان گوناگون، در داخل و خارج، که در مقابل فشار دستگاه ولایت قافیه را باخته، از حکومت اخراج و وارفته و خاموش شده بودند، جنبش دانشجویی را هم به کیش خود می پنداشتند و برای آن عزا داری می کردند. این سال و بر آمد پرقوت این جنبش نه تنها این کرخت شده ها را هم شوکه کرد بلکه چپ های سابق را هم به تکلیف انداخت.

صدای چپ در دانشگاه علیرغم همه ضعف ها و مشکلات اعلام کرد که دیگر گفتن لیبرالی و نئولیبرالی نمی تواند یکه تازی کند، همانطور که جوانان اروپایی و آمریکایی و لاتینی ها و آفریقایی ها و آسیایی ها اعلام کرده اند. و این صدا به واقع تاثیر عمیقی در آرایش سیاسی جامعه گذاشت و گرایشهای دیگر جنبش دانشجویی را هم به تحرک واداشت. این صدایی بود که اعلام کرد برای خود تعیین کنندگی انسانی در برابر ارا ده سرمایه که از هر طریقی که بخواهد اعمال شود، چه از طریق سیاست نظامی گرانه و وحشیانه بوش و دار و دسته و چه سرکوب دستگاه حکومتی ولایت فقیه و چه از راه "سیاست نرم" دیگر بخشهای سرمایه، می ایستد و چنین هم کرد.

جنبش دانشجویی همان طور که در مسیر تاکنونی از تجارب خود آموخته و پیش آمده و به اهمیت حرکت مستقل خود دست یافته و در عین حال به حیاتی بودن همراهی و همبستگی با دیگر جنبشهای اجتماعی رسیده و به آن عمل می کند، از تجارب این دوره خود نیز می آموزد و جلو می رود. فعالان جنبش دانشجویی همانگونه که سیاست انحرافی "ابزاری" بخشها نی از جنبش در دوره های گذشته را نفی کردند در گذار از دیگر پیچ و خم ها هم بیشتر در می یابند که حرکت با وسیع ترین توده دانشجویی که دخالتگر باشد و بر پای خود بایستد و با مغز خود فکر کند و با دست خود بگیرد، آینده را روشن می کند.

جنبش ملی

در مناطق ملی و در مقابله با فعالیت مردم این مناطق برای حقوق خود شاهد بالاترین حد سرکوبگری حکومت و تکرار احکام اعدام و زندان بودیم. دستگاه ولایت کمترین حد تحمل خود را در این مناطق نمایش داد و آن چه در توان داشت به کار برد تا آنها را تحت کنترل داشته باشد. امری که در پاره ای مناطق مرزی مانند بلوچستان و کردستان موفقیت آمیز نبود. هر چه فشار حکومت و نقض حقوق مردم ملیتهای ایران بیشتر شد، خواست آنها عمیق تر گشت. اگر چه فعالیتها علنی کاهش داشت و رژیم جلوی مراسمی را گرفت که به ویژه در آذربایجان برگزار می شد، اما خواستهها به اشکال مختلف و در مراسم دیگر مثل محیط های دانشجویی فریاد شد. فشار حکومتی امکان رشد جریانهای انحرافی ناسیونالیستی را بیشتر کرد، در عین حال پشتیبانی و اعلام همبستگی جنبشهای اجتماعی با مردم مناطق ملی، روند همبستگی انسانی را در جامعه تقویت کرد که تاثیر آن در فضای حرکتی جریانهای سیاسی فرهنگی مردم مناطق ملی مشهود بود.

سیاست سرکوب حکومت اسلامی در مناطق کردنشین که از دیر باز، با افت و خیزها، با دولت ترکیه هم سو بود در این سال به هماهنگی جدیدی رسید و همکاری آنها تقویت شد اما هنوز به اهداف خود نرسیده اند و تا رسیدن وضعیت عراق به نقطه نسبی ثبات و شکل گیری تعادل مجدد و رابطه معین با آمریکا، که در مناطق مرزی ایران تلاش می کند از برخی سازمانهای مسلح ملی در جهت اهداف خود بهره برداری کند، اهداف نظامی آنها دست یافتنی نیست. چنین وضعیتی در مناطق مرزی پاکستان هم کم و بیش حاکم است. پاکستان اگر بخواهد هم به دلایل مختلف قادر به همکاری مناسب با حکومت اسلامی نیست و بهمین دلیل مناطق مرزی بلوچستان تقریباً از کنترل ولایت و فقیه خارج شده است و دستگاه ولایت برای پیشبرد کار خود فقط به سرکوب و فشار نظامی بی حد به مردم بلوچ متکی است و کینه مذهبی و قومی را تشدید می کند.

اپوزیسیون

بخش مهمی از احزاب و گروههای سیاسی کردستان که تحولات کردستان عراق بعد از تجاوز آمریکا به خاور میانه، با این تحولات هم سو شده و در کنار آمریکا قرار گرفتند، با سیری که گذشته است امیدهای خود را کم رنگ دیده و بهمین دلیل نشانه ها نی از بحران را در این سال نمایان کردند. چنین هم بود سرنوشت راست سلطنت طلب و همه آن نیروهایی که دل به آمریکا بسته بودند. اینها به اتاق انتظار برگشته اند تا نتیجه انتخابات آمریکا چه شود و چه سرنوشتی را برای آنها اعلام کنند. دیگر بخشهای راست رسمی شامل انواع اصلاح طلبان و لیبرالهای داخل و خارج کشور چشم از تحولات درون حکومت بر نداشته بر عکس حریص تر شده و به انتظار انتخابات ریاست جمهوری دهم نشسته اند تا بلکه با یک "خاتمی" و یا یک نماینده رفسنجانی و یا هر امامزاده دیگری حتی "قالیباف رضا خان" از شر احمدی نژاد خلاص شوند.

احزاب و گروههای رسمی چپ هم اغلب چیزی در حد ظرفیتهای کنونی برای مبارزه علیه سرمایه نشان ندادند چرا که از بیماری نگرش ابزاری به جنبشهای اجتماعی و توده ای طبقاتی دست برد نداشته و از فرقه گرایی هم رها نشده اند. اما نیروهای چپ در داخل کشور از هر نظر فعال بوده و ظرفیت هم گرایی را هم نمایش دادند و با توجه به چشم انداز حرکت در جنبشهای اجتماعی زمینه گسترده ای برای زندگی پیشرونده دارند.

حکومت اسلامی علیرغم همه تعادلهایی که در سطح منطقه ای و خارجی آن شکل می گیرد، به شدیدترین درگیریهای درونی در حد حذف و تصفیه های مهم یکدیگر رسیده است. تنشهای درونی آنها که بر خلاف ادعاهای تبلیغاتی اصلاح طلبان بعد از اخراج از حکومت، مبنی بر یکدست شدن حکومت، قابل رویت هم بود به درگیری گرگهای گرسنه شبیه شده است. احمدی نژاد و کادریهای نسل دومی دستگاه ولایت و جوانان آنها می خواهند زیر شعار "عدالت و آرمان خواهی" همه چیز را بگیرند و بی محابا به "شیوخ" و "بزرگان" می تازند. شیوخ و بزرگان البته دست بسته نیستند. روند گرد آمدن آنها مدهاست آغاز شده و در دو دور انتخابات اخیر توانستند رقیب را تضعیف کنند و حالا قصد پابین کشیدن احمدی نژاد را در انتخابات دارند. احمدی نژاد به همراه دار و دسته تا آنجا به خود مطمئن شده که دست نشانندگان مستقیم ولی فقیه در کابینه (وزرای اقتصاد و کشور) را اخراج کرده، نیروهای خود را بسیج و ا مسال را به عنوان مشکل ترین سال حکومت اش اعلام می کند. اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم که درگیریهای درونی آنها در این سال بر تنشهای خارجی سایه می اندازد. آمریکا و اتحادیه اروپا هم آنرا دقیقاً زیر نظر دارند.

در میان این همه تنش هر کدام با تفسیر و از زوایه منافع خود برنامه اقتصاد و مصوبات مربوط به اصل 4؛ قانون اساسی و روند خصوصی سازی اقتصاد را پی می گیرند. احمدی نژاد برای کنترل اعتراض ها که بنا بر رسم همیشگی قراقکنی از آن با "شورشهای جهانی" علیه وضعیت یاد می کند، باصطلاح علم عدالت طلبی را بدوش می کشد و "عدل علی" می فروشد. نئولیبرالهای هار خواهان شدت دادن به اجرای برنامه اند و ولی فقیه و شیوخ و بزرگان "پرخورده و سیر" در عین فشار برای پیشروی برنامه، میانه بازی می کنند تا میادها همه چیر بر باد رود. و اما در وضعیتی که فلاکت زندگی مردم به حد بی سابقه ای رسیده و همه آنها امتحان خود را هم داده اند آیا این روشها که همه هم با سرکوب همراهند کار ساز و چاره ساز مشکل آنها خواهد شد؟

ما که در مبارزه علیه سرمایه داری از همین امروز برای سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می کنیم با در نظر گرفتن آنچه که در باره این دوره آمد و ضمن تائید سیاست ها و مصوبات کنگره های ده، یازده و دوازده سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و تداوم آنها در کنگره سیزدهم سازمان بر موارد زیر تاکید می کنیم:

۱- تشدید مبارزه علیه سرمایه داری و برنامه نئولیبرالی آن در ایران با بهره گیری از ظرفیتی که در شرایط کنونی بوجود آمده و میاید. در این راه :

بیستمین سالگرد کشتار همگانی زندانیان سیاسی جنایتی علیه بشریت

کشتار همگانی زندانیان سیاسی در دهه شصت شمسی، یکی از پلیدترین تبه - کاری های حکومت اسلامی ایران است.
در طول سال های ۱۳۶۰-۶۲ و در دو ماه مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ شمسی، هزاران زندانی سیاسی به دست پاسداران رژیم آزادی کُش و جنایت کار حکومت اسلامی به قتل رسیدند و خون شان پرچم آزادی و شرف انسانی را رنگین نمود.
کارنامه حکومت اسلامی در طول سی سال حاکمیت خونبارش چیزی جز ترور و دروغ و غارت و پلیدی نیست. زندان، شکنجه های جسمی و روانی، تجاوز، اعدام، سنگسار، اعمال وحشیانه ترین فشارها و تحمیل خشن ترین شیوهای زندان به زندانیانی که از تیغ مرگ رهانی یافتند و سال ها در زندان - ها باقی ماندند از جمله این سیاه بلند و کارنامه ضد انسانی حاکمیت اسلامیست.

در طول این سال ها، تبه کاری های حکومت اسلامی محدود به زندان ها نبوده است. تمامی مردم کشور ما، در کل جامعه نیز، حال و روز و سرنوشتی بهتر از فرزندان زندانی خود نداشته اند. بی عدالتی و سرکوب آزادی و اعمال فشار توده های محروم جامعه، دستور کار همیشگی حکومت اسلامی را تشکیل داده است. فقر، بیماری، بیکاری، بی حقوقی به ویژه محرومیت عظیم زنان از حقوق انسانی و برابر، در هر موقعیت اجتماعی و سیاسی، اعم از هنگامه اعتراضات، تا حتی زمان آرامش در خانه و چهاردیواری زندگی شخصی، بخش اساسی عملکرد این رژیم بوده است. در طول این سال ها، انسان های بسیاری، فقط به خاطر نوشتن و سخن گفتن از آزادی و برابری و دفاع از حق زندگی انسانی، روانه زندان و گرفتار شکنجه و مرگ شده اند.

با وجود همه سرکوب های جنایت بار؛ حکومت اسلامی هنوز در کابوس مرگ بسر می برد و از هراس سرنگونی خویش، هم چنان به کشتار و شکنجه و سرکوب و اعمال فشار ادامه می دهد و حتی از گردهمایی خانواده زندانیان سیاسی بر گورهای همگانی جانباختهگان زندانی می هراسد. چرا که مردم ایران، در طول همه این سال ها، دست از مقاومت در برابر این رژیم سطله - گر، ستم گر و استعمارگر برنداشته اند و دمی از مبارزه غفلت نکرده اند.

مردم ایران، در دفاع از حق زندگی آزاد، یاد فرزندان دلاور خود، یاد مقاومت همه آن هایی را که سال ها در زندان ها شکنجه شدند و زجر کشیدند و دست از دفاع از شرف انسانی و آرمان آزادی و برابری برنداشتند، گرامی می دارند و هر جا بتوانند، خاطره فرزندان پیکارگر خود را زنده نگاه خواهند داشت. کاتون نویسندگان ایران (در تبعید) نیز، بنا به ماهیت آرمانی خود در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، همراه مردم ایران، در دفاع از خاطره تانباک ستاره های درخشان تیره ترین شب های تاریخ سرزمین بلزده مان، خاطره زندانیان سیاسی جانباخته و همه مبارزان راه آزادی و برابری را گرامی می دارد و به شور و پیکار آنان در پاسداری از شرف و آزادی انسان درود می فرستد.
کاتون نویسندگان ایران (در تبعید) شهریور ۱۳۸۷

پذیرش بعضی از خواسته های کارگران ایران خودرو

اعتصاب شکوهمند کارگران ایران خودرو که از اوایل هفته گذشته شروع و در 10 تیر ماه به اوج خود رسیده بود با پذیرش بعضی از خواسته های کارگران با موفقیت موقتا به پایان رسید. روز شنبه باقری جوزانی معاون منابع انسانی شرکت ایران خودرو رونو اجرای خواسته های کارگران رادرفکتگو با نشریه کارآمد اعلام کرد مصاحبه مدیر منابع انسانی را با نشریه کار آمد ملاحظه فرمائید.

باقری در مقابل افزایش دستمزدها که یکی از خواسته های کارگران ایران خودرو بوده و آنان اعلام کرده بودند با ایجاد محدودیت در لقاگروه شغلی و رساندن آن به چهارسال عملا هیچی کارگری نمی تواند شامل ارتقاء گردد اعلام کرد بزودی برای افزایش حقوقها محدودیت ارتقاء بودجه حذف و تمام کارگران رسمی شامل ارتقا گروه خواهند شد.

ایشان اعلام کرد به کارگران سهام واگذار خواهد شد و از طرفی اضافه کاری اجباری به خصوص جمعه ها لغو می گردد. کارگران پکیجی ساماندهی خواهند شد و مدارک مازاد کارگران پذیرفته خواهد شد بیشک توجه به خواسته های کارگران و

پذیرش بعضی از خواسته های کارگران یک موفقیت برای کارگران ایران خودرو محسوب می گردد که مطمئنا کارگران پیگیر تحقق وعده های داده شده و همچنین خواهان بر آورد دیگر خواسته های خود که مهمترین آن تشکیل تشکل های کارگری که تنها مکانیزم رسیدن کارگران به مطالباتشان است و از طرفی تامین امنیت شغلی تنها با لغو قراردادهای موقت و انحلال شرکتهای پیمانکاری و استخدام کارگران میسر است خواهند بود

کارکو-87/4/15

الف . مسائل سازمانیابی جنبش های اجتماعی و بویژه مبارزات جنبش طبقاتی پرولتاریا که در این سمت و سو قرار دارند همچون گذشته مورد نظر است .

ب. مبارزه نظری با همه برنامه ها و سیاست های لیبرالی ، رفرمیستی و شعار های

سوسیال فاشیستی بخش های مختلف بورژوازی ایران .

ج. تشدید تلاش برای همراه شدن کمونیست ها و سوسیالیست ها جهت کمک به سازمانیابی اردوی بزرگ کار و زحمتکشان در مبارزات روزمره و در مبارزه علیه سرمایه و برای رهایی ، برای سوسیالیسم و کمونیسم . با تاکید دو چندان که این همراهی و این جنبش :

اولا- یک جنبش ایدئولوژیک و بسته نیست .

ثانیا- در بطن و بستر مبارزات جنبش های اجتماعی شکل می گیرد و در خدمت منافع عمومی طبقاتی است.

ثالثا- با فرقه گرانی و منافع قدرت مدارانه این گروه و آن حزب نمیتواند هیچ نسبتی داشته باشد و تنوع نظری ، فکری، سازمانی و پلورالیسم احزاب کارگری را می پذیرد.

د. گسترش ارتباط فکری و عملی دو طرفه با همه جنبش های اجتماعی در منطقه خاور میانه و جهان و جا گرفتن در پروسه جاری مبارزه جنبش جهانی ضد سرمایه داری

۲- تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و گسترش مقاومت عمومی در برابر سیاست سرکوب و نقض آزادیها و تقویت ظرفیت جنبش های اجتماعی برای از سرراه برداشتن بساط حکومت اسلامی .

متمرکز شدن در مبارزه علیه همه سیاست ها و برنامه های قدرت های بزرگ سرمایه داری بویژه ایالات متحده در خاور میانه با تلاش برای جاری کردن ظرفیت جنبش های اجتماعی کشورهای مختلف منطقه ، که با ارتجاع و امپریالیسم درگیرند، برای متحد شدن و همسو کردن مبارزات خود و بلند کردن " صدای سوم " در سطح خاور میانه .

۱- نظر اقلیت در ادامه مطلب جنبش کارگران و زحمتکشان چنین است:

که اینهمه می تواند زمینه های اجرایی ایده بدست گرفتن ادا ره فعالیت و ادامه کار تولید بدست کارکنان درموسسه را تقویت کند که کارگران هفت تپه آنرا طرح کرده بودند. بوجود آمدن شبکه همکاری و مبادله بین بخشهای مختلف موسسات آنها به تداوم کار آنها کمک می کند. کشیده شدن مبارزه به محیط های عمومی و شهری که با گسترش فلاکت و فشار سیاسی حکومت باز هم بیشتر خواهد شد، توجه به اشکال متنوع دیگری از سازمانیابی را ضروری می سازد. نمیتوانیم به شکلهای شناخته و عادت شده در جامعه سرمایه داری که کارا نبودن و هم چنین خنثی شدن آنها در پیشبرد مبارزه آشکار شده بسنده کنیم. نیاز به اشکالی داریم که بتواند در بطن زندگی و بستر خواسته های مستقیم شرکت کنندگان حرکت به مبارزه علیه مناسبات حاکم و رفتن به فرا سوی آنها تسهیل کند، وسیعترین شرکت کنندگان را در همه امور دخیل کرده و از ساختارهای هرمی و نخچه گرا و منفعل کننده توده شرکت کننده در مبارزه پرهیز کند.

۲- نظر اقلیت در ادامه مطلب جنبش زنان چنین است:

و در عین حال حرکتها را هم سو می کنند، " بالا " و " پائین " را در روابط خود تحمل نمی کنند و رابطه ی شبکه ای وافقی به جای فرماندهی عمودی را پرورش می دهند.... که اینهمه نشانه ها بی است از عمل کردن به شعار " دنیای دیگری ممکن است." در این سال با چالشهایی روبرو شد. چنان چون همیشه که تلاش کنندگان عبور از مرزها، معیارها و سازماندهی های ساخته شده در جامعه طبقاتی و عادت شده و " بت شده " در میان آدمیان ، با آن روبرو می شوند. اگر روشهای انسانی و از نوع دیگری که در جنبش زنان تا حدی رواج یافته به جای گسترش و تعمیق ، تسلیم ادعاهای مربوط به ناکارایی و پیش نرفتن امور شود و روشهای عادت شده تصمیم گیری و فعالیت جمعی در جامعه طبقاتی بازسازی شود، سیر قهقاری آغاز می شود.

چرا چنین نگرانند؟

ارژنگ بامشاد

شدت سرکوب در ماه های گذشته آن چنان است که این سنوآل را پیش می آورد که چرا چنین نگرانند؟

فرمانده نیروی مقاومت بسیج از "طرح جامع امنیتی" سخن گفت. طرح جدید پس از آن اعلام می شود که پیش از این طرح "تشکیل 31 سپاه استانی" و طرح "موزانیک های دفاعی" از سوی سپاه پاسداران به اجرا گذاشته شده است. حسین تائب در اولین همایش مسئولان معاونت های عملیات استانی در روز سه شنبه 12 شهریور 87- 2008 در توضیح "طرح جامع امنیتی" گفت: "اگر ارژل و ابوابش در نقطه ای از محدوده جغرافیایی نظام مقدس اسلامی ایجاد ناامنی کنند، بسیج برای برخورد با آن ها نباید ساکت باشد و باید طرح امنیتی ایجاد کند".

نگاهی به اقدامات سرکوبگرانه ی سپاه و بسیج و دیگر نهادهای سرکوبگر دولتی، تردیدی باقی نمی گذارد که اصطلاح "ارژل و ابوابش" معادلی برای مقاومت های مردمی است. در هم شکستن خشن گردهم آبی مادران و وابستگان قتل عام شده گان شهریور 67 در خاوران و در سندانج؛ جلوگیری از برگزاری مراسم یادبود احمد شاملو؛ جلوگیری از برگزاری گردهم آبی کانون نویسندگان ایران برای انتخاب هیئت رنسه ی جدید؛ جلوگیری از برگزاری مراسم دومین سالگرد کمپین یک میلیون امضاء؛ حکم زندان برای برخی از فعالین کمپین به جرم نوشتن مقالات؛ اعدام یعقوب مهرنهاد فعال فرهنگی و مدنی بلوچ و اعدام دیگر جوانان بلوچ؛ صدور حکم اعدام برای فعالین فرهنگی کرد؛ اعدام جوانانی که در نوجوانی مرتکب قتل شده اند؛ اجرای خشن و بیرحمانه طرح ارتقای امنیت اجتماعی و ده ها و صدها نمونه ی دیگر.

چنین حدی از خشونت و سرکوب بی مهیا، نشان از ترسی می دهد که حاکمان اسلامی از جوشش اعماق جامعه دارند. ظرفیت های اعتراضی جامعه به حدی است که تهدیدات گسترده و اقدامات سرکوبگرانه رژیم نتوانسته است باعث عدم بروز آن ها شود. شرکت گسترده خانواده های قربانیان قتل عام 67 در گلزار خاوران علیرغم تهدیدات مقامات امنیتی و انتظامی، اعتصاب غذای 80 زندانی سیاسی کرد و حمایت گسترده مردم از آن ها؛ تظاهرات گسترده مردم مریوان؛ مقاومت مدنی گسترده جنبش زنان در قبال لایحه ضد زن به اصطلاح "حمایت از خانواده" و عقب نشاندن مجلسیان و حرکت های مداوم کارگری، نمونه هایی از این ظرفیت های اعتراضی است.

دستگاه ولایت و دولت نظامی - امنیتی اش بیش از دیگران از اوضاع داخلی و اعماق جامعه نگرانند. دولت احمدی نژاد برای مقابله با این نگرانی ها با سازماندهی گسترده ی بسیج و سپاه با یک کودتای انتخاباتی به قدرت رسیده بود. این دولت سیاست تمرکز قدرت برای سرکوب داخلی، آمادگی برای تهاجم خارجی و جلوگیری از حرکت های توده ای را در پیش گرفته بود. اما سه سال حکومت احمدی نژاد نه تنها نتوانسته است به اهداف خود دست یابد بلکه با شکست طرح اقتصادی اش و افزایش لجام گسیخته ی تورم و بحران مسکن از یک سو و تشدید تحریم های اقتصادی بین المللی که نتیجه سیاست های ماجراجویانه ی خارجی دولت و اهداف سلطه جویانه ی امریکا است؛ عملاً کشور در در وضعیت خطرناکی قرار داده است. به دیگر سخن دولت احمدی نژاد و دستگاه ولایت حامی او، نه تنها نتوانسته اند طرح آرام سازی داخلی را به پیش ببرند، و نه تنها نتوانسته اند به وعده های عوام فریبانه شان در نجات مردم از فقر و گرانی جامه عمل بپوشانند، بلکه عملاً اقتصاد کشور را به سوی نابسامانی بیشتر سوق داده اند. و هم زمان فشار خارجی را نیز بر کشور بشدت افزایش داده اند. به همین دلیل بسیاریند محافظه کارانی که دولت احمدی نژاد را خطری برای بقای امتیازات خود می دانند و در شیوه های دولتمداری و سیاست های اتخاذ شده اش دچار تردید شده اند. انتخابات مجلس هشتم نشان داد که مخالفان محافظه کار احمدی نژاد به تدریج در اهرم های سیاست کشور نقش جدی تری می یابند. ریاست علی لاریجانی بر مجلس شورای اسلامی و یا ریاست قالیباف بر شهرداری تهران خبر از افزایش قدرت مخالفان او در میان محافظه کاران می دهد. انتخابات مجلس خبرگان و شکست طرفداران احمدی نژاد و

تکیه زدن هاشمی رفسنجانی بر ریاست مجلس خبرگان را نیز باید شکستی برای احمدی نژاد تلقی کرد.

بر متن این وضعیت سیاسی و نگرانی از آینده کشور؛ و کمتر از یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری، مجدداً بحث نحوه مقابله با خطر اعماق جامعه از یکسو و دور کردن خطر خارجی از سوی دیگر، به محور منازعات جناح های سیاسی کشور تبدیل شده است. در این میان با سه طیف مختلف روبرو هستیم. یک طیف طرفداران و حامیان دولت احمدی نژاد هستند که برای ادامه کار او تلاش می کنند؛ طیف دوم محافظه کارانی هستند که شعار عبور از احمدی نژاد را محور کار خود قرار داده اند و طیف سوم اصلاح طلبان رنکارنگ هستند.

دامنه ی مخالفت با دولت احمدی نژاد به حدی گسترده است که واکنش شدید طرفداران او را برانگیخته است. علاوه بر اصلاح طلبان که همواره مخالف و رقیب او بوده اند، بخش وسیعی از جریانات محافظه کار به تدریج از احمدی نژاد رویگردان می شوند. جدا از جریانات نزدیک به لاریجانی و قالیباف و حداد عادل، مخالفت آیت الله های قم و بخش اعظم روحانیت دولتی با دولت احمدی نژاد روز به روز آشکار تر می شود. موضوع نگرانی از سیاست های دولت احمدی نژاد به جلسات امسال مجلس خبرگان نیز کشیده شد و تذکراتی به برنامه های دولت در زمینه ی اقتصادی و سیاست خارجی داده شد. بر همین مینا بود که هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران به شیوه مرسوم خود به انتقاد از رقیب خود پرداخت. و اصلاح طلبان نیز با توجه به بی اعتباری اقدامات دولت کنونی، تلاش دارند صفوف خود برای شرکت در انتخابات آتی ریاست جمهوری را متحد کنند. از این رو می کوشند خاتمی را برای پذیرش کاندیداتوری ریاست جمهوری راضی کنند. از سوی برخی از محافظه کاران معتدل قصد دارند با بخش های معتدل اصلاح طلب به همکاری هایی دست یابد.

این مجموعه ی تلاش های سیاسی، در اردوی دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد و حمایتش نگرانی های شدیدی بوجود آورده است. در هفته ی دولت، خامنه ای ولی فقیه رژیم به دفاع جدی از دولت احمدی نژاد پرداخت. حمایتی که تاکنون بدین شکل از دولت های هاشمی و خاتمی نکرده بود. در همین رابطه، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در جمع انصار حزب الله به تحلیل سخنان خامنه ای پرداخت و از اصلاح طلبان و محافظه کاران معتدل خواست تلاش برای تعیین کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات سال آتی را کنار بگذارند تا دولت احمدی نژاد یک دوره دیگر کارهای ناتمامش را به پایان برساند و از این طریق با "اشرفی گران" دوران هاشمی رفسنجانی و "عرفی گرابی و غرب گرابی" دوران خاتمی مقابله کند و "ارژش های اسلامی و عدالت اسلامی" را به سامان برساند! هم چنین حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه در روزنامه "کیهان" در چندین سرمقاله در ابتدا از خاتمی خواست فریب اطرافیان را نخورد و خود را برای ریاست جمهوری کاندیدا نکند. سپس موضوع صلاحیت و احتمال رد شدن از صافی شورای نگهبان را مطرح کرد و در این اواخر آزمی خواهد تا در انتخابات شرکت کند تا دریابد که رأی نخواهد آورد.

این خط و نشان کشیدن علیه اصلاح طلبان و بخش های منتقد محافظه کاران در شرایطی انجام می گیرد که پاره ای از نزدیکان احمدی نژاد حملات سازمان یافته ای علیه برخی آیت الله ی قم انجام می دهند. این نمونه ها نشان می دهد که اختلاف نظری همه جانبه میان دولت احمدی نژاد و حامیان آن یعنی نهادهای امنیتی و سپاه و بسیج با دستگاه روحانیت و بخش های دیگر حکومتی و بویژه بخش های اصلاح طلب چه کارگزاران، چه مشارکتی ها روز به روز شدت می گیرد. به نظر می رسد در میان بخش های گوناگون حکومت بر سر اصلی ترین موضوع یعنی نحوه برخورد با مردم و خطر شورش های توده ای از یک سو و نحوه برخورد در سیاست خارجی اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. به دیگر سخن حالت تهاجمی طرفداران احمدی نژاد علیه مخالفان سیاست های دولت، از آنجا ناشی می شود که خامنه ای همچنان به نظرات سابق پای بند است. خامنه ای بر این عقیده بوده است که هر نوع عقب نشینی در مقابل مردم، زمینه را برای فروپاشی رژیم فراهم می آورد. از این روست که او بشدت با سیاست های دولت خاتمی مخالف بود و این سیاست ها را زمینه ساز عرفی گرابی و روی آوری مردم به شکل دهی جامعه مدنی می دانست. او خیلی با

* دیدگاه *

اتحادیه‌های کارگری و استقلال

علیرضاتقی

“اتحادیه کارگری متعلق به همه کارگران است” (آنتونیو گرامشی). رابطه‌ی مسایل صنفی، سیاسی و خواسته‌های عمومی یک صنف یا جمعی از کارگران یک بخش همواره مورد بحث بوده است و شاید بتوان گفت قدمت این بحث به تشکیل اولین اتحادیه‌های کارگری برمی‌گردد. این پرسش همیشه مطرح بوده است که دامنه‌ی خواسته‌های یک اتحادیه یا جمع صنفی تا کجاست؟ آیا این دامنه به اضافه حقوق و بهبود شرایط کار محدود می‌شود یا می‌تواند از آن فراتر رفته و به خواسته‌های اجتماعی همان صنف و در نتیجه خواسته‌های اجتماعی کل کارگران نیز بپردازد؟ می‌دانیم که خواسته‌های کارگران در یک جامعه‌ی طبقاتی تنها به اضافه دستمزد محدود نمی‌شود، زیرا با وجود تورم، سقوط دائمی ارزش نیروی کار، عدم امنیت شغلی در جامعه سرمایه‌داری و در یک کلام سودطلبی دائمی سرمایه‌داری، این خواسته‌ها می‌تواند مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را دربرگیرد .. کارگران یک کارخانه هرچند متشکل باشند، نمی‌توانند از کارفرمای خود بخوانند که جامعه و روابط سرمایه‌داری حاکم بر آن را تغییر دهد، یا مثلا چلو گرانی مسکن یا خصوصی شدن آموزش و پرورش را بگیرد. زیرا در توان یک کارفرما نیست که بخواند مشکلات اجتماعی را حل کند. علاوه بر آن اگر خواست کارگران تغییر روابط حاکم بر جامعه در یک کارگاه یا کارخانه کوچک باشد، مانند آن است که بخواهیم آن موسسه را از کل جامعه جدا کرده قوانین خاصی را بر آن حاکم کنیم. به این معنی که کارگران آن بخش تافته‌های جدا بافته‌ای از کل جامعه باشند و روابط حاکم در یک کارگاه کوچک مثلا مالکیت جمعی باشد. در این صورت عمده هم‌آهنگی میان روابط آن بخش کوچک و سایر بخش‌ها، تداوم حرکت آن بخش را غیرممکن می‌کند، مساله‌ای که بارها ثابت شده است. پس در نتیجه خواسته‌هایی که به تغییر کل جامعه و روابط حاکم بر آن مربوط می‌شود، از عهده یک بخش کوچک بر نمی‌آید و رابطه‌ی منطقی و عقلانی آنها باید در نظر گرفته شود.

اگر از یک عده کارگر در یک واحد صنعتی در یک شهرستان بخواهیم که روابط تولید را تغییر دهند، خواستی غیرمنطقی و غیرقابل اجراء است. پس کارگران آن واحد کوچک چه چیزی را می‌توانند بخواهند و چه امری را می‌توانند اجرا کنند؟

اصل مساله آن است که ما باید تفاوت کارکردهای یک اتحادیه‌ی کارگری را با سازمان تولید یا شورای کارخانه بدانیم و وظایف آنها را تفکیک کنیم. هم چنین تفاوت میان یک اتحادیه با یک فدراسیون باید تشخیص داده شود و وظایف هرکدام مشخص باشد.

مسئله فدراسیون سراسری کارگران یک جامعه می‌تواند تغییرات اساسی‌تر را در روابط اجتماعی کار میان کارگران و کارفرمایان بخواهد. یا ممکن است یک بخش کلیدی از صنعت یا اقتصاد (همانند صنعت نفت در ایران) بتواند دستمزد بیشتر یا امکانات رفاهی بیشتری نسبت به سایر بخش‌ها دریافت کند، اما تغییر اساسی در روابط تولید یا حق مالکیت و گردش آزاد سرمایه امری مربوط به کل جامعه است.

برخی اوقات دیده می‌شود که برای برخی از فعالان کارگری تفاوت میان تشکلهای مختلف کارگری روشن نیست، مثلا وظایف شورای کارگری را با وظایف اتحادیه یا فدراسیون مخلوط می‌کنند یا وظایف یک سازمان طبقه کارگر (حزب) را با شورای کارگری تفکیک نمی‌کنند. از یک اتحادیه کوچک می‌خواهند، آن چیزی را انجام دهد که وظیفه‌ی یک فدراسیون سراسری کارگران است.

به عنوان مثال قراردادهای موقت امری است که لغو اساسی آن از عهده‌ی یک اتحادیه کوچک و منطقه‌ای بر نمی‌آید، بلکه حل اساسی آن به کل جامعه کارگری یک کشور، و از آن هم بالاتر، به کل نظام سرمایه‌داری مربوط می‌شود و می‌تواند خواست درازمدت و سراسری همه کارگران باشد. زیرا قراردادهای موقت امری است که در این دوره از جهاتی‌سازی سرمایه وجود آمده و اجرا می‌شود و مربوط به جامعه خاصی نیست. تنها با قراردادهای موقت کار است که سرمایه‌های سیال در سطح جهانی و در مناطق آزاد تجاری می‌توانند به ثروت‌های کلان دست یابند. چون کوچ سرمایه از یک بخش به بخش دیگر امری عادی است و برای جلوگیری از ورشکستگی سرمایه در یک منطقه صورت می‌گیرد. برای لغو کامل قراردادهای موقت، باید کل روابط تولید که مبنای آن سودهای بادآورده در دوره جهانی‌سازی است، مورد سوال قرارگیرد. یک اتحادیه تنها می‌تواند

حسابیت حرکت‌ها و اقدامات توده‌ای در عرصه‌های گوناگون را زیر نظر داشت و بهره‌برداری مردم از شکاف‌های حکومتی را با دقت دنبال می‌کرد. بر همین پایه بود که در زمان دولت خاتمی دستور توقیف زنجیره‌ای روزنامه‌های اصلاح طلب را طی فرمانی صادر کرد. در سیاست خارجی و بویژه در مورد بحران هسته‌ای نیز بر این عقیده است که تشدید این بحران، امکان رژیم برای مهار حرکت‌های توده‌ای را افزایش خواهد داد. به دلیل همین نگرانی از مردم و خطر انفجارهای توده‌ای است که طرح به اصطلاح ارتقای امنیت اجتماعی را با خشونت به اجرا در می‌آورند و یا با اعدام‌های گسترده و دستگیری فعالین کارگری، زنان، دانشجویان، جوانان و فعالین ملی می‌خواهند از مردم زهر چشم بگیرند.

دفاع قاطع خامنه‌ای از تداوم این سیاست، معنایی جز حمایت از دولت نظامی امنیتی احمدی نژاد نخواهد داشت. زیرا دیگر جریان‌های سیاسی حکومتی، با این نگاه به مسائل اجتماعی و سیاسی مخالفتند و آن را به ضرر بقای رژیم می‌دانند. از این روست که یک صف ایرانی گسترده در مقابل این سیاست به وجود آمده است. اما از آنجا که مخالفین این سیاست و بویژه اصلاح طلبان حاضر نیستند در برابر ولی فقیه رژیم بایستند، شانس شان برای موفقیت بسیار پائین است. وقتی اصلاح طلبان برای این که بتوانند در انتخابات، کاندیدا معرفی کنند به این نتیجه می‌رسند که ابتدا به نزد خامنه‌ای بروند و از او کسب تکلیف کنند، دیگر نمی‌توانند ادعای مقابله مؤثر با این سیاست‌ها را داشته باشند. دستگاه ولایت آن چنان با جدیت و قدرت سیاست‌های خود در عرصه‌های گوناگون را به اجرا گذاشته است که تغییر آن جز از طریق درگیر شدن با دستگاه ولایت غیر محتمل به نظر می‌رسد. این نحوه برخورد ولی فقیه رژیم به گونه‌ای است که حتی مجلس خبرگان که شخص پر نفوذی چون هاشمی رفسنجانی در رأس آن است نمی‌تواند از نهادها و ارگان‌های تحت نظر رهبر و حتی وزرای دولت تحقیق و تفحص کند و یا از آن‌ها سوال کند. از این رو امید اصلاح طلبان به ایجاد تغییرات با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، بیش از آن که بیان واقع‌گرایی در سیاست امروز ایران باشد، بیان توهم آن‌ها و تبلیغ این توهم در سطح توده‌ای است.

دامنه‌ی اختلاف نظرهای جناح‌های حکومتی و علنی شدن این اختلافات، بیش از هر چیز ناشی از اختلاف نظر آن‌ها در نحوه‌ی برخورد با حرکت‌های مردمی و اعتراضات توده‌ای است. همه‌ی آن‌ها، در این نکته هم نظرند که فشارتوده‌ای از پائین آن‌ها به شرایط محاصره اقتصادی گسترده و تهدیدات خارجی می‌تواند به راحتی تعادل رژیم را بر هم بزند. هر چه این خطر برجسته‌تر می‌شود تلاش جناح‌های گوناگون برای یافتن راه‌های مقابله، شدیدتر می‌شود. نگرانی شدید از خطر انفجار نارضایتی توده‌ای را می‌توان زمینه‌ی ساز اختلاف نظر حکومتیان دانست. از این رو نباید این توهم را دامن زد که گویا جناح اصلاح طلب و یا محافظه کاران معتدل به فکر مردمدن و از این رو با سیاست‌های دولت مخالفت می‌کنند. بلکه آن‌ها نگران سرنوشت حکومت و امتیازات خود هستند و تنها بر سر نحوه‌ی مقابله با این خطر با دولت و حامیانش اختلاف نظر دارند.

برای مقابله با سیاست‌های بشدت ارتجاعی دستگاه ولایت و دولت مجریش، تنها می‌توان روی سازماندهی توده‌ای و سنگربندی در تمامی عرصه‌ها حساب کرد. جوانه‌های این سنگربندی را در این جا و آن جا می‌توان مشاهده کرد. در شرایطی که اختلاف نظر در میان حکومتیان روز به روز شدت می‌گیرد، و شکاف‌هایی اینجا و آنجا ایجاد می‌شود، می‌توان و باید از فرصت‌های به دست آمده برای شکل دهی به حرکت‌های سنجیده و ساختارهای توده‌ای مناسب همت گماشت. شدت سرکوب و تلاش برای پیشبرد سیاست موعوب ساختن، بیش از این که نشانه‌ی قدرت رژیم باشد، بیانگر ترس و نگرانی آن‌ها از حرکت‌های توده‌ای و دامن گرفتن اعتراضات افشار گوناگون مردم است. باید به این روند عمق و شدت بخشید. تنها توده‌های مردم متشکل و متحد هستند که می‌توانند در مقابل این تهاجم همه جانبه حکومتی سد مقاومی ایجاد کنند.

16 شهریور 1387 - 6 سپتامبر 2008

بخشی از قراردادهای موقت را تعدیل کرده یا کارفرما را وادار کند که بخشی از قراردادهای موقت را به دائمی تبدیل کند.

به این ترتیب می‌توان خواسته‌ی کارگران در یک اتحادیه را از خواسته‌های کارگران مربوط به یک صنف (در یک معنی فدراسیونی از چند اتحادیه) تفکیک کرد. همچنین خواست سراسری کارگران در یک کنفدراسیون سراسری را می‌توان به صورت گسترده‌تر و سراسری متعلق به خواسته‌های عمومی کارگران در نظر گرفت. به عنوان مثال آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی اندیشه و بیان حق مسلم همه‌ی کارگران است اما چنین خواسته‌ای می‌تواند در برنامه‌ی عمومی یک کنفدراسیون سراسری کارگران قرار گیرد و امکان گنجاندن چنین برنامه‌ای در خواسته‌های یک اتحادیه‌ی منطقه‌ای یا یک موسسه‌ی اقتصادی سرمایه‌داری وجود ندارد، زیرا امکان تحقق آن به وسیله‌ی بخش کوچکی از کارگران میسر نیست.

خودگردانی موسساتی که کارفرما از گرداندن آن ناتوان است، نیز به همین منوال است و تنها می‌تواند در یک برنامه سراسری و هماهنگ با سایر برنامه‌های اجتماعی مطرح شود. تصرف یک کارگاه کوچک که در محاصره‌ی روابط پیچ‌درپیچ سرمایه‌دارانه، زبوندها، رانت‌خواری‌ها و دزدی‌های سرمایه‌داران است، نه تنها مشکلی از کارگران را حل نمی‌کند، بلکه پس از مدتی موجب یاس و سرخوردگی کارگران خواهد شد. به آن خاطر که کارگران یک بخش کوچک در حل مشکلات به وجودآمده توسط سرمایه‌داران ناتوان خواهند بود. مشکلاتی که حل آن از عهده‌ی بخش کوچکی از کارگران بدون برنامه‌ریزی سراسری و کمک سایر بخش‌های اجتماعی برنمی‌آید.

در دوره‌های تشدید بحران‌ها، هرچه سرمایه‌داری بیشتر به بن بست می‌خورد، نظامی‌تر می‌شود. ادارات دولتی و بوروکراسی آن توانایی خود را از دست می‌دهند، دستگاه ایدئولوژیک آن ناکارآمدتر می‌شود و شکل عریان سرمایه‌داری که نظامی‌گری است آشکارتر می‌شود. در این صورت پایگاه‌های تسلط سرمایه‌داری روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شوند. در چنین شرایطی، "سازمان تولید" بی‌سرپرست می‌ماند و زمینه برای رشد شوراهای کارگری فراهم می‌شود، که در حقیقت همان سازمان‌های تولید بدون دخالت دستگاه اداری سرمایه‌داری است. شوراهای کارگری جایگزین دولت و دستگاه اداری سرمایه‌داری در تولید هستند، و وظایف آنها با اتحادیه و فدراسیون که سازمان‌های کارگری سرمایه‌داری است، کاملاً متفاوت است.

تفکیک نکردن این مسائل می‌تواند منجر به سردرگمی و ندانم‌کاری شود که ضرر آن تنها به منافع طبقه‌ی کارگر وارد می‌شود. می‌توان وظایف هرکدام از نهاد‌های سه‌گانه اتحادیه، فدراسیون و شورای کارگری را به صورت زیر خلاصه کرد:

1- اتحادیه یا سندیکا (1) وظیفه دارد منافع کارگران را در یک صنف یا یک موسسه خاص، در ارتباط با کارفرما یا دولت، صاحب یا صاحبان سرمایه نمایندگی کرده و خواسته‌های آنان را در محدوده کاری مطرح نماید.

2- فدراسیون کار و در سطح گسترده‌تر کنفدراسیون می‌تواند حقوق سراسری و اجتماعی نیروی کار را به طور کلی درخواست کند. حقوق نیروی کار اعم از حق اشتغال، برخورداری از تامین اجتماعی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق عمومی نیروی کار را نمایندگی می‌کند (2).

3- شورای کارگری یک "سازمان تولید" است که جایگزین دولت در یک موسسه یا محل کار است. شورا وظیفه دارد سیستم تولید را از ابتدا تا انتهای پروسه تولید، سازماندهی و مدیریت کند. شورا وظیفه‌ی برنامه‌ریزی تولید و ارتباط با سایر بخش‌های تولیدی را نیز بر عهده دارد. امری که از عهده‌ی یک اتحادیه، سندیکا و..... ساخته نیست. معمولاً شوراهای کارگری در برهه‌های زمانی خاصی، مثل شرایط انقلابی تشکیل می‌شوند (3).

استقلال اتحادیه‌های صنفی

در شرایطی که سرمایه‌داری دارای ثبات نسبی است، روزانه حقوق کارگران را پامال می‌کند از هر فرصتی برای بالا بردن سود خود استفاده کرده و با اخراج‌های دسته‌جمعی، ارتش ذخیره کار را افزایش می‌دهد، کارگران چاره‌ای جز تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای خود برای محافظت از حقوق اولیه خود ندارند. تشکیل‌های صنفی اولین پناهگاه کارگران برای حفظ ابتدایی‌ترین حقوق کاراست. اما شیوه تشکیل اتحادیه بسیار مهم است.

با توجه به مطالب گفته شده در بالا و مشخص بودن تمایز میان اتحادیه‌ی کارگران با سایر نهاد‌های کارگری، اکنون می‌توان گفت اولین گام آن است که بدانییم اتحادیه‌ی کارگری متعلق به همه کارگران شاغل در همان

بخش است و باید سازمان خود را از میان کارگرانی انتخاب کند که دارای منافع مشترک با دیگران هستند و سپس می‌توان به رابطه‌ی اتحادیه با سایر نهاد‌های کارگری پرداخت.

استقلال اتحادیه‌ی صنفی و کارگری مفهومش آن است که این اتحادیه متعلق به اعضاء همان صنف است که دارای گرایش‌های مختلف سیاسی و اقتصادی هستند. در میان کارگران یک کارخانه یا یک بخش، کارگران طرفدار سرمایه‌داری و یا مخالف آن در کنار هم قرار دارند. نمی‌توانیم بگوییم مثلاً کارگران طرفدار فلان حزب نباید وارد اتحادیه شوند یا این اتحادیه متعلق به آن گرایش خاص است. تنها کاری که می‌توان انجام داد، محدودیت‌های اساسنامه‌ای است که به تصویب کارگران برسد. مسائلی از قبیل عدم پذیرش اساسنامه یا اشتباه به فعالیت‌های ضدکارگری و همکاری با محافل ضدکارگری می‌تواند افراد را از عضویت در اتحادیه محروم کند. اما هیچ کدام از گرایش‌های درون طبقه کارگر و در نتیجه گرایش‌های موجود در جامعه را نمی‌توان از شرکت در اتحادیه منع کرد.

اتحادیه‌ی روزنامه‌نگاران می‌تواند افراد سانسورچی را درون خود راه ندهد، زیرا ضد آن صنف هستند و مسائلی مهم صنفی در میان روزنامه‌نگاران، همانا آزادی بیان است. اما کارگران صنایع اتومبیل‌سازی تنها می‌توانند جاسوسان کارفرما یا حراست‌ها را آن هم با ترغیب‌هایی از درون خود اخراج کنند. آنها یک کارگر سلطنت طلب، کارگر حزب‌اللهی ساده یا طرفدار یک حزب مذهبی فئاتیک را در درون خود دارند و نمی‌توانند آنها را کنار بگذارند. هم چنان که یک کارگری طرفدار سوسیالیسم را نمی‌توانند کنار بگذارند. علاوه بر آن اتحادیه‌ی کارگری در شرایط عادی ضد نظام سرمایه‌داری نیست. زیرا وجود او به وجود نظام بستگی دارد. تنها در شرایط حاد و خاص بحران‌های اجتماعی می‌تواند در کنار سایر تشکلهای سازمان‌های اجتماعی خواهان دگرگونی نظام اقتصادی شود. این که بگوییم کارگر به خودی خود ضد نظام سرمایه‌داری است، در حقیقت ذهنیت خود را به کارگر تحمیل کرده‌ایم .. اتحادیه‌های کارگری بر طبق تعریف گرامشی که بهترین تعریفی است که تا کنون ارائه شده است، سازمان‌های کارگری در درون نظام سرمایه‌داری هستند. بسیاری از کارگران جوان در آرزوی مال اندوزی و تبدیل شدن به یک سرمایه‌دار هستند و در این جهت تلاش می‌کنند. این که چه تعداد از آنها بتوانند خود را جایگزین سرمایه‌دار یا مدیر و سرپرست قبلی بکنند مساله‌ای است که مربوط به کل نظام سرمایه‌داری است. از نظر فکری، بخشی از کارگران تحت تاثیر ایدئولوژی حاکم تلاش می‌کنند تا فرد مثبتی در نظام حاکم باشند و مورد قبول رییس یا کارفرمای خود قرار گیرند و از این طریق به مدارج بالاتر دست پیدا کنند و موقعیت برتری بر دیگران داشته باشند. حتا آن زمان که عضو اتحادیه و سندیکا هم می‌شوند برای رسیدن به موقعیت برتر است که رنج عضویت در اتحادیه یا پرداخت حق عضویت و غیره را قبول می‌کنند. هیچ‌گاه همه‌ی کارگران آن دید آینده‌نگر را که نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند منافع آنان را تامین کند، ندارند. اگر چنین دیدی بر همه‌ی کارگران مسلط شود، آن‌گاه دیگر نظام حاکم به سادگی توان تداوم وضع موجود را نخواهد داشت. این از وظایف اتحادیه‌ها است که کارگران را جذب کرده و آنان را در روند مبارزه تحت آموزش قرار دهند تا به منافع طبقاتی خود آگاه شوند. بدون آگاهی از منافع طبقاتی کارگران، تلاشی برای تغییر کلی شرایط نخواهند داشت. در اینجا باید دوباره تاکید کرد که:

سازمان تولید به طور کلی از سازمان کارگران و یا همان اتحادیه متفاوت است. سازمان کارگران مربوط به کارگران یک بنگاه یا یک رشته‌ی خاص است. اما سازمان تولید شامل کلیه‌ی بخش‌های تولیدی می‌شود از آن جمله شامل توزیع تدارکات، حفاظت و نگهداری، مدیریت و تقسیم کار، آموزش و سایر بخش‌های مربوط به تولید می‌شود. به همین جهت است که می‌گوئیم شورا یک سازمان کلیدی است که به کل سازمان تولید مربوط می‌شود و جایگزین دولت در تولید هستند و کل تولید را در دست می‌گیرند و از آغاز تا انجام را رهبری می‌کنند.. هیچ‌گاه نباید سازمان کارگران را با سازمان تولید اشتباه گرفت.

همین اشتباه است که بعضی از سازمان کارگران، انتظار سازمان تولید را دارند در نتیجه‌ی گام سازمان‌های سیاسی این اشتباه را مرتکب می‌شوند که سازمان کارگران را به نوعی وابسته به خود می‌کنند. البته احزاب سرمایه‌داری تمام تلاش خود را در این زمینه به کار می‌برند. اما طرفداران اندیشه کارگری باید از نفوذ احزاب بورژوازی جلوگیری کنند و خودشان نیز با درک درست از سازمان کارگران آن را در جایگاه واقعی خود ببینند.

تجربه‌ی دهه 1320 تا 1330 نشان داد که شورای متحده کارگران اساساً شورا نبود. یعنی هیچ‌گونه دخالتی در سازمان تولید نداشت. بلکه تنها یک فدراسیون کار در کنار سرمایه‌داری بود و احزاب سیاسی آن

زمان سعی داشتند شورای متحد را به عنوان بازوی کارگری حزب مورد استفاده قرار دهند. در مقابل نیروهای ارتجاعی و وابسته به سرمایه داران بیشترین سوء استفاده را در ایجاد سازمانهای زرد کارگری کردند. آنها با سوء استفاده از گرایشات عقب مانده کارگران دست به تشکیل سندیکاها و اتحادیه های وابسته به خود زدند و برای مدتی توانستند مبارزات کارگران را به بی راهه بکشانند. این مساله بیشترین ضربه را به کارگران وارد کرد. زیرا با سرکوب حزب توده در سال 1327 کلیه ی رهبران شورای متحد تحت تعقیب قرار گرفته و عملا نتوانستند رابطه ی خود را با کارگران حفظ کنند و با کودتای 28 مرداد بسیاری از فعالین کارگری وابسته به حزب یا دستگیر یا مجبور به ترک محل کار خود شدند. در نتیجه تمام آن سازمان کارگری از هم پاشید.

بهترین تعریف را از اتحادیه های کارگری تا کنون گرامشی کرده است. او که تمام زندگی خود را در ارتباط میان سازمان های مختلف کارگری، اعم از اتحادیه، شورا و حزب گذراند در این باره چنین می گوید:

«اتحادیه های صنفی بورس های کار، فدراسیون های صنعت و کفدراسیون عمومی کار، انواع مختلف سازمان های پرولتری ویژه، در دوره ی تاریخی حاکمیت سرمایه می باشند. می توان به یک معنی گفت این سازمان ها جزء لا ینفک جامعه ی سرمایه داری هستند و عملکردشان در ذات رژیم مالکیت خصوصی است. ماهیت اساسی اتحادیه ها رقابتی است نه کمونیستی. اتحادیه ها نمی توانند به ابزاری برای تجدید حیات رادیکال جامعه تبدیل شوند. اتحادیه ها می توانند به طور کلی برای پرولتاریا بوروکرات های زبردست و خبرگان فنی در مسائل صنعتی تربیت کنند ولی خود نمی توانند به مبنای قدرت پرولتری تبدیل شوند.... عملکرد اتحادیه ها تعیین ارزش کار گروهی از کارگران در یک بازار معین بورژوازی به منظور فروش آن به بهترین قیمت ممکن است ... (ص 429 تا 69 شوراهای کارگری).

در نتیجه به روشنی میتوان گفت هرگونه تلاش از جانب یک تشکل سیاسی و یا دولتی در جهت تصرف اتحادیه ها عبث و بیهوده است زیرا تنها به معامله گران لطمه می زند. تلاش دولت ها در جهت تصرف اتحادیه، همواره منجر به بی اعتمادی کارگران به اتحادیه ها شده است زیرا دولت سرمایه داری همواره جانب کارفرما را می گیرد و این برای کارگران ثابت شده است. تلاش احزاب سیاسی در جهت در اختیار گرفتن اتحادیه ها باعث می شود آنها نتوانند کالای خود را در بازار به بهترین قیمت بفروشند. حضور یک حزب سیاسی در معاملات کالا همواره معادله خرید و فروش را بر هم می زند. عدم حضور احزاب سیاسی و ممنوعیت فعالیت آنان در یک جامعه ی تک صدایی، باعث می شود که گاه مرز این فعالیت ها مخدوش شود. در حالیکه فعالان اجتماعی باید با هوشیاری تمام مرز این فعالیت را رعایت کنند. در غیر این صورت هم به خود لطمه زده اند و هم به فعالیت های اجتماعی. گاه فرصت طلبان و عوامل سرمایه داری از همین اشتباه استفاده کرده و اتحادیه ها را به طرفداری از سیاست های حاکم دعوت می کنند، که نمونه های آن را در میان گرایشات راست به کرات مشاهده کرده ایم. هرچند این راست گرایان همواره خواهان استفاده ابزاری از اتحادیه ها برای چانه زنی با بالادستی ها بوده اند. اما جریان های رادیکال با اشتباهاتشان نباید بهانه به دست فرصت طلبان سازشکار بدهند تا سندیکا و اتحادیه را از حالت یک سازمان پرولتری دوران بورژوازی خارج کنند و به زانده سرمایه داری تبدیل کنند.

تجربه دهه 1320-30 و همچنین دوره کوتاه سال های 57-58 نشان داد که استقلال تشکل های اتحادیه ای از احزاب مطلقا ضروری است و آموزه های گرامشی را در این زمینه تایید می کند.

در سال 1320 همزمان با سقوط دولت رضاشاه، در ظرف دو ماه، ابتدا حزب توده و سپس شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگری شکل گرفت. ترکیب هیات مرکزی این دو نهاد بیانگر اشتراک اعضاء آن بود که نه از طریق انتخابات اتحادیه های کارگری بلکه با انتصاب از بالا آغاز شده بود. این نوع شکل گیری به دولتی ها و نیروهای ارتجاعی امکان داد تا آنان نیز دست به کار اتحادیه ی دست ساز دیگری همانند اسکی (اتحاد سندیکای کارگران که به وسیله حزب دموکرات قوام السلطنه ساخته شده بود). و امکا (اتحاد مجامع کارگری که به وسیله کارخانه داران اصفهان ساخته شده بود). بزینند اتحادیه هایی به وجود آوردند، که تنها دست آموز حکومتیان و سرمایه داران باشند. (4)

اصرار نمایندگان شورای متحد مرکزی بر این مساله که نمایندگان کارگران می توانند افرادی خارج از کارگران باشند، به معنای آن بود که اعضاء حزب به نمایندگی کارگران برگزیده شوند و این مساله بهانه ای شد برای آنکه دولت مردان و سرمایه داران، به تعیین نماینده برای کارگران دست بزنند و با کودتای 28 مرداد کلیه ی فعالان کارگری وابسته

به اتحادیه های غیردولتی به اتهام وابستگی حزبی مورد تعقیب قرار گیرند و امکان هرگونه تداوم کاری از آنان گرفته شود. امروزه خدمت به جنبش کارگری در آن است تا این جنبش آفندر نتوانند شود که کادریهای مورد نیاز خود را به وجود آورد و این کادرها بتوانند با استقلال از احزاب سیاسی و اهرم های دولتی و کارفرمایی، وظایف اتحادیه ای خود را در سطوح مختلف به پیش برند.

شک نیست که جنبش اتحادیه ای به تنهایی نمی تواند دگرگونی های اساسی را در ساختار جامعه به وجود آورد، بلکه عرصه ی فعالیت آن در سطوح مختلف اتحادیه، فدراسیون و کفدراسیون باید شناخته شده و از آن طریق در ارتباط با سایر فعالیت های اجتماعی قرار گیرد و نقش اصلی خود را که تربیت بوروکرات های توانا و متخصصین صنعتی برای کارگران است به خوبی ایفا کند. در این زمینه فعالان اجتماعی می توانند در آموزش های اتحادیه ای و حقوق انسانی کارگران مشارکت کرده و از آن طریق به ارتقاء جنبش کارگری و پاک کردن سطوح آن از گرایش های تسلیم طلبانه بپردازند

سازمان های کارگری

در کنار سازمان های کارگری در درون سیستم سرمایه داری، می تواند سازمان های کارگری برای برنامه ریزی جهانی متفاوت از نظام سرمایه داری مورد مطالعه قرار گیرد. ساختار چنین سازمان هایی که در گسترش خود می تواند حزب طبقه کارگر را در برگیرد، با سازمان های اتحادیه و فدراسیون کاملا فرق دارد. هرچند نمیتواند بی ارتباط با سازمان های کارگری درون نظام بورژوازی باشد. اما شکل گیری و برنامه ریزی و اهداف آن مسیر خاص خود را دارد. مخلوط کردن این سازمان ها با یکدیگر و تفکیک نکردن وظایف آنان می تواند به ندانم کاری و سردرگمی بیانجامد که ضرر آن تنها متوجه طبقه ی کارگر می شود در زمینه حزب طبقه کارگر و سازمان سیاسی متعلق به این طبقه بحث های مفصلی وجود دارد که باید در جایگاه خود به آن پرداخته شود. بحث سازماندهی نیروی کار برای کسب حقوق از دست رفته در دوران جهانی سازی، امری پیچیده است که به همان پیچیدگی ابزار تولید است. امروزه اگر بخواهیم یک برنامه کامپیوتری را تنظیم کنیم باید صدها آیتم را در کنار هم بچینیم تا برنامه مورد نظر بدست آید. اگر یکی از آیتم اشتباه باشد برنامه ی مورد نظر بدست نمی آید و برای بدست آوردن برنامه ی مورد نظر باید دوباره از اول آغاز کرد. یک ماشین پیچیده دارای هزاران قطعه است و باید به گونه ای این قطعات کنار هم قرار گیرند که هر یک دیگری را تکمیل کند و هیچکدام نمی تواند کار قطعه ی دیگر را انجام دهد. هر پیچ و مهره و هر قطعه باید در جایگاه خود قرار گیرد. در غیر این صورت سیستم پاسخ مناسب را نخواهد داد. و باید کلیه ی قطعات بار دیگر در کنار یکدیگر به گونه ای دقیق قرار گیرد. اما در امر سازمان دهی، گاه بسیار ساده اندیشانه بر خورد می شود.

اتحادیه ی کارگری باید جایگاه خود را داشته باشد، همان گونه که حزب طبقه کارگر و سازمان کارگری جایگاه خود را دارد و هیچکدام را نمی توان به جای دیگری به کار برد. عدم شناخت هر یک، باعث پلیش و در هم ریختگی خواهد شد. یعنی همان که باید برنامه را از نو آغاز کنیم. همانند آن است که با کارد میوه خوری بخواهیم فزونی سخت را تراش دهیم که امکان پذیر نیست هرچند که مفهوم تیزی میان آن چاقوی میوه خوری و آن رنده تراشکاری یکسان است. اما همه ی مساله در این موضوع شناخت تفاوت ها است. زیرا که اساسا شناخت عرصه تفاوت ها و ناپیکسانی ها است و نه عرصه ی همانندی ها. اگر تنها به همانندی ها توجه کنیم و کاربرد هر سازمانی را در جایگاه خود نشناسیم، عملا خود را از مزایای آن سازمان محروم کرده ایم. اتحادیه، فدراسیون، شورا و حزب همه تشکل های کارگری هستند اما با وظایف و عملکردهای متفاوت در دوره های متفاوت. با شناخت دقیق تر آن ها است که می توانیم نتایج مناسب را از عملکرد آنها بدست آوریم.

(1) اتحادیه و سندیکا از نظر مفهوم تفاوتی ندارند و به هر موسسه صنفی که متشکل از عده ای افراد دارای منافع مشترک باشد میتوان اطلاق کرد امروزه در کشورهای آمریکایی بیشتر از لفظ یونیون با همان اتحادیه استفاده می کنند و کشورهای اروپایی لفظ اتحادیه و سندیکا را مشترکا به کار می برند.

(2) مراجعه شود به منشور و اساسنامه فدراسیون کار کره جنوبی مجله راه آینده شماره 6

(3) تشکیل شوراهای کارگری پس از انقلاب اکتبر، در دوره پس از جنگ جهانی اول در کشورهایی مانند ایتالیا، انگلستان و (4) اتحادیه های کارگری و خود کامگی در ایران حبیب لاجوردی صفحات 52 به بعد....

.....

عروس های تریاک



روشن قاسم عروس 11 ساله سعید محمد 55 ساله که همسر و چهار فرزند دارد..

های پارلمانی را خریده اند. در برخی موارد هم تفنگ و هم دلار نقش بازی کرده است. حتی سازمان دیده بان حقوق بشر هم برخی اعضای عمده این پارلمان را جنایتکار جنگی خوانده است. ولی این پارلمان در یک حرکت منحصر به فرد به جنگ سالاران در مقابل جنایاتی که در دوره جنگ انجام دادند مصونیت داد. حتی ملا عمر هم میتواند از این مصونیت برخوردار باشد.

کرزای که به او به عنوان شر کمتر رای دادند با همه این جنایتکاران همکاری دائم دارد. از این رو تعجبی ندارد که او امروز از محبوبیت برخوردار نیست. ولی آمریکا و تمام جنگ سالارانی که با آمریکا همکاری میکنند او را در کاخ ریاست جمهوری نگاه داشته اند.

سنوال: در کابل در باره برادر کرزای بیشتر صحبت هست تا خود او. هر پروژه سطح بالایی که در مورد املاک در دست اجراست یا هر پرونده فساد به کرزای جوان نسبت داده میشود. همچنین از او به عنوان واسطه مواد مخدر صحبت میشود؟

جویا: فساد و قاچاق مواد مخدر به مسایل عمده تبدیل شده اند. به نظر من امنیت مهم ترین مساله است. فساد در مرتبه بعد قرار دارد. آن به اصطلاح جامعه جهانی که در واقع چیزی به جز دولت آمریکا و متحدانش نیست، مقادیر عظیمی پول می فرستند. با این پول ها می شد نه یک بلکه دو افغانستان ساخت. ولی حتی خود کرزای هم اعتراف کرده که پول های سرانجام به جیب وزرا، بوروکرات ها و اعضای پارلمان می رود. از آن سو آدم می شنود یک مادر در هرات دخترش را به ده دلار می فروشد. و فقط برادر کرزای نیست که قاچاقچی است، سربازان خارجی هم گفته میشود در قاچاق نقش بازی میکنند.

سنوال: واقعا؟ دلیلی در دست هست؟ یا گزارش مطبوعاتی؟

جویا: بله گزارش های مطبوعاتی در مورد آن وجود داشته است. تلویزیون دولتی روسیه هم به نقش سربازان آمریکا در قاچاق مواد مخدر اشاره کرده است. این در مطبوعات اینجا گزارش شده است. ولی این یک راز سرگشاده است. کرزی در یکی از سخنرانی های سال گذشته اش گفت فقط افغان ها نیستند که در ترافیک مواد مخدر دست دارند. او به نقش نیروهای خارجی اشاره کرد. هرچند او از هیچ کشوری نام نبرد ولی مردم افغانستان فهمیدند منظور او چیست. و مواد مخدر یک مساله افغانی نیست. حالا مواد مخدر افغانستان از نیویورک و پایتخت های اروپایی سرد می آورد. بنابراین عجیب نیست که افغانستان 90 درصد تریاک جهان را تولید میکند. بهای این را زنان می دهند. حالا حرف از "عروس های تریاک" هست. وقتی محصول به بار نمی آید و دهقانان قادر نیستند وام های شان را پس بدهند، به جای آن دخترشان را به عنوان "عروس" به جنگ سالاران می دهند.

سنوال: چرا آمریکا اجازه میدهد وضعیت اینگونه پیش برود؟

جویا: آمریکا میخواهد وضع همین طور که هست بماند. حفظ وضع موجود. چون افغانستانی که از آن خون میبارد و در رنج است، بهانه خوبی برای تداوم حضور آن در کشور است. حالا آنها دارند حتی طالبان ها را در آغوش می گیرند. اخیرا، در موسا کیلا، یک فرمانده طالبان، ملا سلام توسط کرزای به عنوان فرماندار انتخاب شد. آمریکا با طالبان مساله ای ندارد اگر آنها "طالبان خودمان" باشند. نه فقط کرزای بلکه تمام این جنگ سالارها توسط آمریکا در قدرت نگاه داشته شده اند. به این دلیل است که وقتی تظاهرات علیه جنگ سالاران برگزار میشود، علیه نیروهای خارجی هم تظاهرات میشود. مردم اینجا عقیده دارند جنگ سالاران را نیروهای خارجی حفظ میکنند. وقتی آمریکا کشور را ترک کند، جنگ سالاران هم قدرت شان را از دست میدهند، زیرا آنها میان مردم پایه ندارند. وقتی نیروهای آمریکایی افغانستان را ترک کنند، مردم افغانستان تکلیف این جنگ سالاران را هم روشن میکنند.

سنوال: ولی فکر نمی کنید اگر نیروهای خارجی بروند وضعیت امنیتی بدتر میشود؟

جویا: شاید. ولی به مردم سوند بگویید سربازان سوندی دارند اهداف آمریکا در افغانستان را پیاده میکنند. مردم دوستدار دمکراسی در سوند بهتر بود به جای اعزام سرباز، از نیروهای دمکراتیک افغانستان حمایت میکردند. سوند باید دکتر، پرستار و معلم به افغانستان بفرستد و مدارس و بیمارستان ها را بسازد.

روشنگری، سرکوب و تبعیض جنسی در ایران و افغانستان علیرغم تفاوت ها، فصل مشترکی دارند: بازی قدرت با سنت های مردسالارانه. دو هفته پیش خبر عفو سه مرد متجاوز به یک زن افغان توسط حمید کرزای پخش شد. ملالی جویا زن شجاع افغانی در زیر به توصیف شرایطی میپردازد که در آن قدرت با لگد مال کردن حق زن به دست می آید و حفظ میشود. بخشی از مصاحبه By Farooq Sulehria روزنامه نگار افغانی تبار ساکن سوند با ملالی جویا را که جنگ سالاران عضویت او در پارلمان را معلق کرده اند، در زیر می خوانید.

سنوال: در مورد تطبیق عضویت تان در پارلمان به دادگاه شکایت کردید؟ آیا در این مورد با کرزای تماس گرفتید؟

جویا: در افغانستان مافیا سیستم را اداره میکند. همان جنگ سالارانی که در پارلمان هستند، دادگاه را اداره میکنند. این جنگ سالاران اتحاد شمال هستند که مسنول اجرای عدالت هستند. عضویت مرا تعلیق کردند چون گفته بودم پارلمان اصطبل حیوانات است. هرچند به نظر من حیوانات موجودات مفیدی هستند. جنگ سالاران از من میخواهند عذرخواهی کنم. من به خاطر اینکه حقیقت را به صدای بلند گفتم عذرخواهی نمیکنم. من هیچ شانس نمی بینم که جنگ سالاران در دادگاه عدالت را در من به اجرا در آورند. بعلاوه یک دلیل دیگر هم هست: ترس از امنیت شخصی. هیچکس جرات نمیکند برای من اقامه دعوا کند. حالا یک وکیل موافقت کرده این کار را بکند و من به دادگاه خواهم رفت (دادگاه در ماه آوریل برگزار میشود). به هر حال من به دادگاه خواهم گفتم که نه من بلکه جنگ سالاران را باید در کرسی متهم در دادگاه بنشانند.

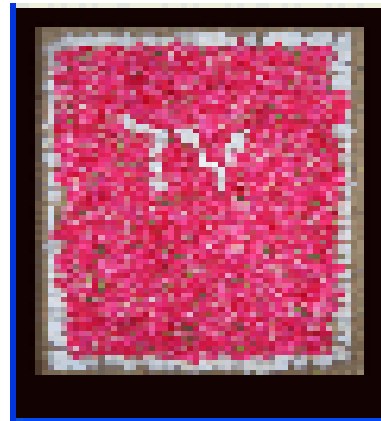
در مورد کرزای، که بطور بی شرمانه در مورد تطبیق نمایندگی من ساکت بوده است، من هیچوقت با او تماس نگرفتم. این او بود که باید با من تماس می گرفت. از طرف دیگر در سراسر افغانستان علیه تطبیق نمایندگی من تظاهرات بر پا شد. پلیس کرزای جایی که خوب عمل کرد، در سرکوب این تظاهرات ها بود. ولی کرزای هم چه میتواند بکند؟ مردم افغانستان با دادن لقب شهردار کابل او را مسخره میکنند. چون او فراتر از کابل کنترلی ندارد. سنوال: پس چطور کرزای در قدرت است و چطور شما پارلمان افغانستان را غیردمکراتیک میخوانید وقتی که از طریق یک انتخابات عمومی روی کار آمده است؟

جویا: خوب این پارلمانی است که 80 درصد اعضای آن جنگ سالارها یا سران قاچاقچی ها هستند. آنها جای شان را در پارلمان بوسیله لوله تفنگ زدیده اند یا به کمک دلارهای آمریکایی کرسی



آنچه برای ما به سوگ نشستگان شهریور 67 مایه درس و آموزش است، از پای ننشستن، سازماندهی و پیگیری در امر افشای دستور دهندگان و مجریان جنایات در طول این سال هاست. اگر ما فکر کنیم تاریخ به خودی خود جنایتکاران را به پای میز محاکمه می کشاند به بیراهه رفته ایم. بدون سازماندهی، بدون تشکل و بدون پیگیری در امر دادخواهی و مبارزه بدون وقفه علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی شاهد دادگاه هایی از نوع آرژانتین نخواهیم بود. بر اثر همین افشاگری های خانواده ها و سازمان های انقلابی بوده که اینک سران رژیم تقصیر را به گردن دیگری می اندازند. آخوند خشن و جنایتکاری مثل حسنی، امام جمعه ارومیه در کتاب خاطرات خود در رابطه با کشتار های دهه 60 از این اقدامات به عنوان تند روی های نابجا یاد می کند. او که در جریان دستگیری پسرش (رشید) که از فعالین سازمان فدایی بود اطلاعات لازم را به کمیته ضد انقلاب تهران (زیر نظر مهدوی کنی) داده بود در این باره می گوید: "رشید و امثال او نباید اعدام می شدند. آیا فرار از تقبل مسئولیت در امر کشتار ها نشانه عقب نشینی نیست؟ آیا می توان منکر رابطه مستقیم بین فعالیت های افشاگرانه خانواده ها و نیروهای انقلابی و عقب نشینی سران رژیم شد؟ مردم ایران نیز اگر بخواهند به عنوان یک ملت سر بلند کنند می بایست در امر افشاگری همپای داغداران خواهان محاکمه و دستگیری مسببین این جنایت بشوند. در چنین صورتی دیر نخواهد بود که جنایتکاران دهه 60 را بر همان صندلی ببینیم که امروز آنتونیو بیوسی و لوسیانو منندز را درخود جای داده است.

سپتامبر 2008



دادگاه آرژانتین و جاده های مسدود گلزار خاوران

صادق افروز

همان هنگام که ماموران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی، پاسدار ها، بسیجی ها، لباس شخصی ها، مامورین شهریاری و دیگر گزمه های ریز و درشت راه های منتهی به گلزار خاوران را سد می کردند تا خویشان و یاران قربانیان شهریور 1367 نتوانند در بیستمین سالگرد این فاجعه یاد این عزیزان را گرامی بدارند؛ در نقطه دیگری از جهان، در آرژانتین دو ژنرال آرژانتینی به اتهام قتل و شکنجه مخالفین خود محاکمه می شدند. همان هنگام که خویشان و یاران قربانیان 67 خسته و ناامید با چشمانی اشکبار و قلبی سنگین به خانه های خود بازمی گشتند بستگان و یاران ناپدید شدگان سیاسی در آرژانتین پس از شنیدن حکم دادگاه برای دو ژنرال جنایتکار آرژانتینی با هلهله و شادی جشن می گرفتند.



دو ژنرال آرژانتینی آنتونیو بیوسی، 81 ساله و لوسیانو منندز 82 ساله هر دو از قسی القلب ترین و خشن ترین ژنرال ها در دوران 5 ساله حکومت آنها بودند. ژنرال ها در سال 1976 پس از یک کودتا به قدرت رسیدند. از همان تاریخ تعقیب، پیگرد، شکنجه و قتل فعالین چپ انقلابی به اقدام روزمره این رژیم تبدیل شد. آنتونیو بیوسی از این عملیات به عنوان جنگ مقدس علیه کمونیسم بین الملل یاد می کند. به گفته او کمونیست ها همه جا بودند. در کارخانه ها، در دانشگاه ها و مدارس و محلات. به نظر او تنها راه مبارزه با چپ انقلابی از بین بردن فیزیکی آنها بود. در این دوره بیش از 30 هزار انقلابی آرژانتینی کشته و یا ناپدید شدند. دادگاه پس از شنیدن و بررسی شواهد این دو را به حبس ابد محکوم کرد. (در آرژانتین مجازات اعدام وجود ندارد) از جمله کسانی که در دادگاه حضور داشتند؛ گی یرمو وارگاس بود. او که در هنگام ناپدید شدن پدرش تنها 5 سال داشته به خبرنگاران گفت: "در طول این سال ها وزنه ای سنگین را بر قلبم احساس می کردم. حالا پس از شنیدن حکم دادگاه احساس آرامشی می کنم که برای من بی سابقه بوده است."

ما چقدر از این گی یرمو ها در ایران خودمان داریم که جز خاطره ای مبهم و سایه وار از پدر یا مادرشان چیزی به یاد ندارند.

ما نیز خبر دستگیری را دریافت کردیم!

در مراسم خاوران، در جریان بزرگداشت بیستمین سالگرد یادمان زندانیان سیاسی 5 نفر دستگیر شده اند.

امیر امیرقلی، و سولماز ایگدر روز جمعه 8 شهریور 1387 آزماتی که خانواده ها قصد بزرگداشت یادمان بیستمین سالگرد کشتار فرزندان خود را داشته اند، در خاوران توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت شده اند.

بنابر این گزارش دریافتی از ایران، 3 نفر دیگر که هنوز اسامی شان در دست نیست نیز جزو بازداشت شدگان این روز هستند که اطلاعی از وضعیت آن ها داده نشده است اما احتمال می رود که در بند ۲۰۹ اوین زندانی باشند.

ازم به ذکر است که سولماز ایگدر که روزنامه نگار است از بیماری شبیه ام اس رنج می برد و امیرقلی هم مشکل مغزوی دارد. خانواده ها و بستگان این دو تن به شدت نگران وضعیت جسمی بازداشت شدگان هستند، بخصوص که به آنها اجازه برقراری ارتباط با بیرون از زندان را نداده اند و این موضوع بر نگرانی ها افزوده است.

ما ضمن محکوم کردن این دستگیری ها، خواهان آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان تجمع خاوران و سایر بازداشت شدگان زندانی هستیم.

سایت راه کارگر